



## Proving the Extensiveness and predominancy of "the word transmission" in the Shia hadith

Jamaloddin Heidari Fetrat  (Corresponding author)

Instructor and a member of Scientific Department of Fiqh and Usul Higher Education Center, Seminary of Qom, Qom, Iran

Email: [heidarifetrat@chmail.ir](mailto:heidarifetrat@chmail.ir)

Aliakbar Ansari

High Level Student, Fiqh and Usul Higher Education Center, Seminary of Qom, Qom, Iran

### Abstract

One of the fundamental topics in the history of Shia hadiths is the manner of recording hadiths at the time of issuance. Some important questions are: Have the narrators recorded and transmitted the exact words quoted by the Infallibles (AS), or did they intend to convey only their main meaning and concept? The focus on the realities governing the history of Shia hadiths by using a book-based method shows the extensiveness, authenticity, and predominance of the word transmission in Shia hadiths. Hadith of Shia which has been written and flowed in the forms of hadith books under the supervision of the Infallibles (AS), has faced the lowest damage in the process of its receiving and transmitting. So, "the meaning transmission" which has a close connection with oral narrating, has had the least occurrence in the book-based hadith of Shia. In addition, the hadiths concerning the manner of transmitting the narrations can be considered as another indication of the authenticity of the word transmission in Shia hadith. Although at first glance, the issue of "difference in the text of hadiths" is evidence against the foregoing claim, by considering the field and causes of its occurrence, it becomes clear that it doesn't signify the scope and predominance of the meaning transmission in Shia Hadith.

**Keywords:** Word transmission, Meaning transmission, History of Shia Hadith, Writing of hadith, Oral narrating, Difference of the hadiths





HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۳۴ - ۱۰۷
شاپا الکترونیکی ۹۱۲۶-۲۹۸۰	شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2024.85146.1632">https://doi.org/10.22067/jquran.2024.85146.1632</a>	نوع مقاله: پژوهشی

## اثبات گستردگی و حاکمیت «نقل لفظ» بر حدیث شیعه در پرتو «کتاب محور» بودن آن

جمال الدین حیدری فطرت (نویسنده مسئول)

مدرس و عضو گروه علمی مجتمع عالی فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران

Email: [heidarifetrat@chmail.ir](mailto:heidarifetrat@chmail.ir)

علی اکبر انصاری

دانش پژوه سطح عالی مجتمع عالی فقه و اصول حوزه علمیه قم، قم، ایران

### چکیده

چگونگی ثبت احادیث به گاه صدور، یکی از مباحث بنیادین در تاریخ حدیث شیعه است. از جمله پرسش‌های مهم این است که روایان به ثبت و انتقال عین الفاظ صادر شده از معصومان (ع) اقدام می‌کرده‌اند یا هدفشان تنها انتقال معنا و مفهوم اصلی ایشان بوده است. تمرکز بر واقعیات حاکم بر تاریخ حدیث شیعه، با رویکرد کتاب‌محوری، گستردگی و اصالت و حاکمیت نقل لفظ بر حدیث شیعه را نشان می‌دهد. حدیث شیعه که در پرتو مدیریت معصومان (ع) بر بستر کتابت و در قالب کتاب‌های حدیثی پیش می‌رفته، با کمترین آسیب در دریافت و انتقال حدیث روبه‌رو بوده است و از این رو «نقل معنا»، که با نقل شفاهی حدیث پیوند تنگاتنگ داشته، در حدیث کتاب‌محور شیعه کمترین ظهور و بروز را داشته است. افزون بر آن، احادیث مرتبط با شیوه انتقال احادیث را می‌توان نشانه دیگر اصالت نقل لفظ در حدیث شیعه دانست. پدیده «اختلاف متن احادیث» نیز که در نگاه ابتدایی شاهدی برخلاف ادعای مذکور است، نظر به بستر و اسباب پیدایش آن، دلالتی بر گستره نقل معنا و حاکمیتش بر حدیث شیعه ندارد.

**واژگان کلیدی:** نقل لفظ، نقل معنا، تاریخ حدیث شیعه، کتابت حدیث، کتاب‌محوری، نقل شفاهی، اختلاف احادیث.

## مقدمه

از جمله مسائل بحث‌برانگیز در تاریخ حدیث شیعه، چگونگی ثبت احادیث در زمان صدور روایت از لسان مبارک معصومان(ع) است؛ بدین معنا که، آیا روایان پس از دریافت احادیث از معصومان(ع) اقدام به ثبت و انتقال عین الفاظ صادر شده از آن‌ها می‌کرده‌اند؟ یا اینکه هدفشان انتقال معنا و مفهوم اصلی آن حضرات بوده است؟ در صورت دوم، ممکن است که در برخی بخش‌های حدیث، نه واژگان امام؛ بلکه کلمات روایان ثبت شده باشد. از حالت اول، با عنوان نقل لفظ و از حالت دوم، با عنوان نقل معنا یاد می‌شود. تمرکز بر واژگان درونی هر حدیث، برداشت معنا از آن و توجه به ظرافت‌های معنایی هر واژه زمانی مجاز است که بدانیم آنچه که ثبت شده و به ما رسیده، عین الفاظ صادر شده از معصومان(ع) بوده است. گمانه‌واژه‌گزینی اصحاب در عین پاسداشت معنا و مراد اصلی امام، نکته مهم پیش‌گفته را زیر سؤال می‌برد. اگر نتوانیم به اثبات نقل لفظ در احادیث نائل شویم، نمی‌توان همچون تفسیر قرآن و بحث‌های عمیق واژگانی قرآنی بر همه واژگان به‌کاررفته در احادیث تمرکز کرد و به واکاوی مفهومی دقیق هر واژه پرداخت؛ از این‌روست که نقل معنا را باید یکی از آسیب‌های حدیث دانست که هم در اعتبار و هم در فهم آن خلل ایجاد می‌کند<sup>۱</sup> و آن نقل‌ها را به اجمال یا تعارض می‌کشاند.<sup>۲</sup>

پرواضح است که با توجه به واقعیات حاکم بر صدور احادیث در طول سه قرن آغازین اسلام، گریزی از بروز پدیده نقل معنا در احادیث نیست. دریافت احادیث معصومان در مواقعی که کتابت حدیث در آن ممکن نبوده است؛ مانند جنگ و سفر که راوی برای ثبت آن راه دیگری جز به‌ذهن سپردن فرمایش امام نداشته است، امکان نقل معنای حدیث را ثابت می‌کند.<sup>۳</sup>

در عصر حاضر، کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگونی در اثبات پدیده نقل معنا نگاشته شده است؛<sup>۴</sup> ولی آنچه

۱. از این‌روست که برخی عالمان، راوی نقل معناکننده را موظف به اعلام آن دانسته‌اند. شیخ حسین بن عبدالصمد چنین می‌نویسد: «ینبغی للراوی بالمعنی أن یقول بعده (أو كما قال) أو (شبه هذا) أو نحو ذلك، لیحترز عن الکذب». عاملی، وصول الاختیار، ۱۵۵/۱. به دلیل مرجوح بودن روایت نقل معنا شده، درجه اعتبار آن از دیگر روایات نقل لفظ شده پایین‌تر است. شیخ انصاری به این نکته اشاره دارد: «فإذا كان أحد الخبرین منقولاً باللفظ و الآخر منقولاً بالمعنی كان الأول أقرب إلى الصدق وأولی بالوثوق». انصاری، فراند الاصول، ۷/۴.

۲. مسعودی، آسیب‌شناسی فهم حدیث، ۱۱۷.

۳. بزرگانی؛ مانند شیخ حسن بن زین الدین و نیز شیخ مرتضی انصاری تصریح کرده‌اند که هیچ‌یک از عالمان شیعه مخالف رخداد پدیده نقل معنا نیستند (ابن‌شہید ثانی، معالم الدین، ۲۱۲؛ انصاری، مطارح الأئمة، ۲۵۲).

۴. کتاب‌هایی؛ چون «فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا»، از احمد پاکتچی؛ «نقل به معنا آثار فقه الحدیثی و رجال»، از محمدتقی اکبرنژاد؛ «اسباب اختلاف الحدیث»، از محمد احسانی‌فر؛ «آسیب‌شناسی حدیث»، از عبدالهادی مسعودی. همچنین مقالات زیر نیز در این زمینه نگاشته شده است: «بازخوانی ادله موافقان و مخالفان نقل به معنا و آثار فقه الحدیثی و سندی نقل به معنا»، از محمدتقی اکبرنژاد؛ «نقل به معنا در روایات؛ ملاک‌ها و شاخص‌های تشخیص»، از محمد شریفی و طاهره کریمی؛ «بررسی انگیزه‌ها و عوامل پیدایش نقل به معنا در روایات نبوی»، از روح‌الله صمدی؛ «نقل معنا»، از مسعود خوشناموند؛ «آسیب نقل به معنا در احادیث، عوامل و پیامدها»، از علی دلیری؛ «بازخوانی ادله موافقان و مخالفان نقل معنا»، از مینا شمخی و محمدرضا دفتری؛ «نقل به معنا در روایات»، از محمدجواد فاضل لنگرانی. گفتنی است که مقاله اخیر (فاضل لنگرانی)، برجسته‌تر از دیگر آثار است که به آسیب‌شناسی موافقان نقل معنا و

که شایستگی بحث و نظر و پژوهشی همه‌جانبه را دارد، بحث درباره میزان گستردگی این پدیده است. هدف اصلی این نوشتار پاسخ به این پرسش است: آیا آنچه حاکم بر حدیث شیعه است و می‌توان آن را اصل تلقی کرد و بیشترین گستره را به خود اختصاص داده است، نقل لفظ است یا نقل معنا؟ این نوشتار به بررسی فضای حاکم بر حدیث شیعه و روایات اهل بیت (ع) می‌پردازد و پرداختن به احادیث اهل سنت و بهره‌گرفتن از مصادر علوم حدیثی، ایشان را از دستور کار خویش خارج کرده است. اثبات گستردگی و حاکمیت نقل لفظ بر حدیث شیعه مسئله‌ای است که در این پژوهش دنبال می‌شود. گفتنی است که تنها یک مقاله با عنوان «اصالت نقل به لفظ در روایات شیعه»<sup>۵</sup> همسو با دیدگاه این نوشتار به رشته تحریر در آمده است که در اثبات مدعای خویش به جای تمرکز بر تاریخ حدیث شیعه، با به‌میان‌کشاندن مباحث دانش اصول فقه رویکرد متفاوتی را در پیش گرفته است.

منابع درایة الحدیث و اصول فقه شیعه، که معمولاً عهده‌دار بحث از اصل و چگونگی نقل معنا در احادیث است، ضمن پذیرش بروز نقل معنا در احادیث، بدون پرداختن جامع به آن از کنار آن گذر کرده است. در مقابل، شاهد اختلاف نظرهای فراوانی در میان محدثان و فقیهان اهل سنت درباره اصل بروز این پدیده و ویژگی‌های آن هستیم. مامقانی در کتاب درایی خویش به دیدگاه‌های هشت‌گانه اهل سنت در این زمینه پرداخته و ادله و نقد هر یک را در دستور کار خویش قرار داده است، بی‌آنکه اشاره‌ای به دیدگاه محدثان و فقیهان شیعی داشته باشد.<sup>۶</sup>

### ۱. دانشمندان شیعه و پذیرش نقل معنا

جمع فراوانی از عالمان شیعه در ضمن پذیرش رخداد نقل معنا در احادیث، کم‌وبیش به گستردگی آن نیز اعتراف کرده‌اند. دیدگاه‌های فراوانی را می‌توان در این باره گرد آورد ولی به ذکر چهار دیدگاه در قرن‌های پس از دوره قدما؛ یعنی قرن هفتم، دهم، چهاردهم و دوره معاصر بسنده می‌کنیم. علامه حلی (وفات ۷۲۶ق) در بحث شروط پذیرش خبر راوی عادل، نقل لفظ حدیث را از شرایط آن بر نمی‌شمرد و می‌گوید: «و الأقرب عدم اشتراط نقل اللفظ مع الإتيان بالمعنى كَمَلًا. لَأَنَّ الصحابة لم ينقلوا الألفاظ كما هي، لأنهم لم يكتبوها، و لا كَرَرُوا عليها مع تطاول الأزمنة.»<sup>۷</sup>

براساس کلام علامه حلی، در روایتگری، نقل لفظ حدیث لازم نیست و نقل معنای حدیث کافی

ادله ایشان نیز پرداخته است.

۵. علیشاهی، حسینی و ارجمندپناه، «اصالت نقل به لفظ در روایات شیعه»، نشریه پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۱.

۶. مامقانی، مقیاس الهدایة، ۲۲۷/۳.

۷. علامه حلی، مبادئ الوصول، ۲۱۰.

است. علامه نبود کتابت حدیث در عصر نبوی در میان صحابه به‌همراه تکرار نکردن احادیث در میان صحابه را دلیل این مسئله اعلام داشته است. پس از وی، شهید ثانی (وفات ۹۶۶ق) وقوع نقل معنا را در میان احادیث، پدیده‌ای گسترده و فراوان اعلام داشته است: «هو الذی تشهد به أحوال الصحابة، والسلف الأولین. و کثیرا ما كانوا ينقلون معنی واحدا، فی أمر واحد، بألفاظ مختلفة. وما ذاک، إلا لان معولهم کان علی المعنی دون اللفظ.»<sup>۸</sup>

در قرن چهاردهم، آیت‌الله بروجردی (وفات ۱۳۸۰ق) نیز گستردگی این پدیده را اعلام می‌دارد و می‌نویسد: چون در احوال راویان و روایات امامان معصوم می‌نگریم، در می‌یابیم که در موارد بسیاری عین الفاظی را که شنیده‌اند، نقل نمی‌کنند؛ بلکه معنای آنچه را دریافته و به ذهن خویش سپرده‌اند، باز می‌گویند، گرچه گاه در این میان دچار خطا هم شده‌اند.<sup>۹</sup>

برخی فقیهان معاصر، روایت شدن بسیاری از احادیث را در قالب نقل معنا دانسته و این سیره را مورد تأیید ائمه (ع) اعلام داشته‌اند: «أنّ الكثير من الروایات والأحادیث لا تمثّل ألفاظ النبی والأئمّة علیهم السلام بنفسها بل هی من قبیل النقل بالمعنی، حیث أذن الأئمّة لرواة الأحادیث بتغییر الألفاظ والعبارات مع الاحتفاظ بالمعنی، ویتمق محدثو الإمامیة و فقهاؤهم و أكثر أهل السنة علی جواز النقل بالمعنی فی دائرة الأحادیث الشریفة، و القلیل من علماء أهل السنة لا یرون جواز ذلك.»<sup>۱۰</sup>

با گردآوری و تحلیل دیدگاه موافقان گستردگی نقل معنا در حدیث شیعه می‌توان اصلی‌ترین پایه این دیدگاه را در این سه عامل جست‌وجو کرد: ۱. فاصله میان صدور احادیث و کتابت آن؛ ۲. صدور احادیثی از ائمه (ع) مبنی بر جایز بودن نقل معنا؛ ۳. وجود اختلاف فراوان در الفاظ روایات یکسان.

البته برخی از علمای شیعه دیدگاه دیگری را مطرح کرده‌اند. محدث بحرانی (وفات ۱۱۰۷ق) به روایت مستمر محدثان شیعه این‌گونه اشاره کرده است: «انه كان دأب قدماء أصحابنا المعاصرين لهم علیهم السلام الی وقت المحمدين الثلاثة فی مدة تزيد علی ثلثمائة سنة ضبط الأحادیث و تدوینها فی مجالس الأئمّة، و المسارعة الی إثبات ما یسمعونه، خوفا من تطرق السهو و النسیان، و عرض ذلك علیهم، و قد

۸. شهید ثانی، الزعایة فی علم الدراية، ۳۱۱/۱.

۹. به نقل از آسیب‌شناسی حدیث، ۱۱۳: آیت‌الله بروجردی در درس فقه خود، گاه چند حدیث را به یک جا باز می‌گردانده است. برای نمونه، حدیث دوازدهم و پانزدهم باب پانزدهم از ابواب نماز مسافر و مسائل الشیعة را یک حدیث دانسته و اندکی بعد، چنین گفته است: «النقل بالمعنی کان أمراً شائعاً بین الرواة». منتظری، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ۲۳۹؛ نک: بروجردی، الأحادیث المقلوّبة و جواباتها، ۳۱.

۱۰. مکارم شیرازی، موسوعة الفقه اسلامی المقارن، ۱۵۷/۱. همچنین سیدکمال حیدری در ضمن بحث از نقل معنا، دلیل وقوع و گستردگی آن را نبود کتابت حدیث بیان داشته است: «إنّ الروایات الواردة فی مصادرنا الحدیثیة فی الأعمّ الأغلب منها لم تُنقل إلینا حرفياً عن أهل البيت (ع)، وإنما نُقلت إلینا بعد التصرف فیها، فالروای لها قد سمعها عنهم علیهم السلام ولم یکتبها مباشرة، ولذا عندما قام بنقلها اهتمّ بمضمونها فنقل إلینا ذلك المعنی الذی فهمه هو من النص.» حیدری، التفقه فی الدین، ۸۰/۱.

صنفوا تلك الأصول الأربعمئة المنقولة كلها من اجوبتهم (ع) و انهم ما كانوا يستحلون رواية ما لم يجزموا بصحته.»<sup>۱۱</sup>

این نوشتار به جای پرداختن به سه دلیل مذکور و نقد هریک و سپس اثبات مدعای خویش، مسیر دیگری را برای پژوهش برگزیده است؛ تمرکز بر واقعیات حاکم بر تاریخ حدیث شیعه. از رهگذر آن است که حاکمیت و اصالت نقل لفظ را در حدیث شیعه به اثبات می‌رساند و سه دلیل موافقان گسترده‌گی این پدیده را نقد می‌کند.

## ۲. بستر پیدایش نقل معنا

باتوجه به حکمت آمیز بودن فرمایش‌های رسول‌الله (ص) و ائمه (ع) و تأییدات قرآنی و نبوی راجع به حقانیت فرمایش‌های ایشان،<sup>۱۲</sup> جایگاه و اهمیت انتقال عین الفاظ احادیث و نیز تلاش اصحاب معصومان (ع) برای حفظ واژگان ائمه (ع) بر کسی پوشیده نیست. ولی این پرسش به ذهن می‌آید که چه عاملی سبب دست‌کشیدن روات از نقل لفظ و روآوردن به نقل معنا می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: اگر شیوه دریافت و انتقال حدیث به صورت شفاهی و سپردن الفاظ به حافظه باشد، وقوع نقل معنا امری طبیعی خواهد بود؛ چراکه در اثر گذر زمان از قدرت حافظه کاسته می‌شود و بسیاری از الفاظ به فراموشی سپرده می‌شود. بنابراین اگر اصحاب ائمه (ع) احادیث دریافتی را از آغاز مکتوب می‌کردند و مکتوبات را به روایان بعدی انتقال می‌دادند، رخداد نقل معنا منتفی می‌شد.<sup>۱۳</sup>

## ۳. کتاب‌محور بودن حدیث شیعه؛ اصلی‌ترین پایه انتقال حدیث

واقعیت آن است که حدیث شیعه همیشه کتاب‌محور بوده و کتاب‌محور پیش رفته است. کتابت حدیث در پی تأییدها و تأکیدهای پیامبر اکرم (ص) از عصر نبوی آغاز شد،<sup>۱۴</sup> ولی سپردن به حافظه محور اصلی

۱۱. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۹/۱.

۱۲. آیاتی چون: «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» (حشر: ۷) و «ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى» (نجم: ۳ و ۴).

۱۳. جالب آنکه برخی حدیث‌پژوهان معاصر اهل سنت، که به پروژ گسترده نقل معنا در حدیث اهل سنت اعتراف می‌کنند، نقل معنا را پس از کتابت حدیث، غیرمجاز اعلام داشته‌اند. نورالدین عتر چنین می‌نویسد: «بعد تدوین الحدیث فی المصنفات والکتب، فقد زال الخلاف، ووجب اتباع اللفظ، لزوال الحاجة الي قبول الرواية علي المعني.» عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ۲۲۸.

۱۴. عن عبدالله بن عمرو قال رسول الله (ص): كنت أكتب كل شيء أسمع من رسول الله (ص) أريد حفظه، فنهتني قریش فقالوا: إنك تكتب كل شيء تسمعه من رسول الله (ص) و رسول الله بشر يتكلم في الغضب و الرضا، فأمسكت عن الكتاب، فذكر ذلك لرسول الله (ص) فقال: أكتب، فوالذي نفسي بيده ما خرج مني الا حق. (ابن حنبل، مسند، ۱۶۲/۲ و ۱۹۲، ابوداود، سنن ابی داود، ۳۱۸/۳؛ دارمی، سنن دارمی، ۱۲۵/۱ و... به نقل از احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (ص)، ۳۷۱/۱. برخی محققان، نزدیک به پنجاه تن از صحابه را در منابع شرح‌نگاری و رجال نام برده‌اند که احادیث را مکتوب می‌کردند (نک: مهدوی‌راد، «تدوین حدیث؛ صحابه و کتابت حدیث»، ش ۳).

دریافت و انتقال احادیث نبوی بود.<sup>۱۵</sup> افزون بر آن، پس از رحلت آن حضرت، خلفا نه تنها از نقل و کتابت حدیث منع کردند؛ بلکه احادیث مکتوب شده را از صحابه جمع‌آوری کردند و سوزاندند.<sup>۱۶</sup> فرمان منع تدوین حدیث تا سال ۱۰۰ هجری و حکومت عمر بن عبدالعزیز اموی ادامه یافت. در این سال وی فرمان به لغو منع تدوین حدیث صادر کرد.<sup>۱۷</sup> با توجه به آغاز نگارش‌های حدیثی اهل سنت در اواسط قرن دوم هجری می‌توان چنین برداشت کرد که بلافاصله پس از لغو فرمان منع تدوین حدیث، کتابت حدیث در میان اهل سنت آغاز نشد.<sup>۱۸</sup> ذهبی (وفات ۷۴۸ق)، سال ۱۴۳ هجری را آغاز نگارش کتاب‌های حدیثی می‌داند. جالب آنکه وی به شیوه حدیثی اهل سنت نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «قَبْلَ هَذَا الْعَصْرِ كَانَ سَائِرُ الْأُمَّةِ يَتَكَلَّمُونَ عَنْ حَفِظِهِمْ»<sup>۱۹</sup> گردآوری احادیث نبوی از میان مردم، آن هم پس از حدود یک و نیم قرن فاصله، حدیث اهل سنت را با دو پدیده فراگیر رو به رو ساخت: احادیث ساختگی و نقل معنا.

سرنوشت حدیث در شیعه، به گونه‌ای دیگر رقم خورد. اولین مکتوبات و کتاب‌های حدیثی شیعه پس از فرمان منع تدوین توسط اصحاب امیرالمؤمنین (ع) در زمان حکومت آن حضرت و در پی تشویق آن حضرت به کتابت احادیث ایشان<sup>۲۰</sup> پدید آمد.<sup>۲۱</sup> پس از لغو منع تدوین حدیث، امام باقر (ع) با بهره‌گیری از این بستر مناسب، بدون درنگ نهضت بزرگی را در احیای حدیث آغاز کردند و به سبب آن به گسترش معارف الهی در جامعه اسلامی پرداختند.<sup>۲۲</sup> با تلاش فراوان ائمه (ع) برای تبیین جایگاه اهل بیت رسول

۱۵. شاید بتوان چهار عامل را اصلی‌ترین اسباب حاکمیت حفظ شفاهی احادیث در عصر نبوی دانست: ۱. عادت مردم صدر اسلام به حفظ عبارات به جای کتابت آن؛ ۲. نبود سواد کتابت در بیشتر صحابه؛ ۳. نبود امکانات کافی همگانی برای کتابت حدیث؛ ۴. اتکا به حافظه‌های قوی مردم عرب در صدر اسلام. ۱۶. در منابع تاریخ اسلام عامه، فراوان به منع نقل و تدوین حدیث و نیز واقعه سوزاندن مکتوبات حدیثی پرداخته شده است. در کتاب منع تدوین الحدیث، سیدعلی شهرستانی، همه عبارات منابع تاریخ اسلام گردآوری شده است، از جمله: «و جمع أبو بکر الناس بعد وفاة النبي الأعظم و قال: «لا تحدّثوا عن رسول الله شيئا، فمن سألکم فقولوا: بیننا و بینکم کتاب الله» (ذهبی، تذکره الحفاظ، ۹/۱) یا «أن عمر بن الخطاب أمر بأن تُجمع الأحاديث التي كتبت عن رسول الله، و أمر بإحراقها.» و «إن الأحاديث كثرت على عهد عمر بن الخطاب، فناشد الناس أن يأتوه بها، فلما أتوه بها أمر بتحريقها.» (ذهبی، تاریخ الإسلام، ۲۲۱/۷؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۱۸۸/۵).

۱۷. براساس گزارش بخاری، عمر بن عبدالعزیز در حکمی به علما چنین یادآور شد: «فأکتبوا فأتی خفت دروس العلم و ذهب اهلهم» نک: ترمذی، الجامع الصحیح، ۳۳۱.

۱۸. در مقاله «نقش امام صادق (ع) در الغای منع تدوین حدیث»، از فضای حدیثی اهل سنت، پیش و پس از امام صادق (ع) و نقش آن حضرت در تعلیم کتابت حدیث به ایشان، ترسیم خوبی شده است.

۱۹. نک: ذهبی، تاریخ الإسلام، ۱۳/۹. افزون بر این گزارش، کلام خطیب بغدادی (وفات ۶۳ق)، در انعکاس این شیوه تحدیث در میان برجسته‌ترین محدثان عامه خواندنی است: «... سمعت احمید بن ابی جعفر والی بخاری یقول: قال محمد بن اسماعیل یوما: رُب حدیث سمعته بالبصرة کتبه بالشام، و رُب حدیث سمعته بالشام کتبه بمصر. قال: فقلت له یا أبا عبد الله بکماله؟ قال فسکت.» خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱/۲.

۲۰. در این زمینه به گزارشاتی از این قبیل می‌توان استناد کرد: «عن علی بن احمر، ان علی بن ابی طالب خطب الناس فقال: من یشتری علما بدرهم، فاشتری الحارث الأور صحفا بدرهم ثم جاء بها علیا فکتب له علما کثیرا. ثم ان علیا خطب الناس بعد فقال: یا اهل الکوفة غلبکم نصف رجل» (تقی، الغارات، ۷۱۸/۲).

۲۱. با مراجعه به کتاب رجال النجاشی، صفحات ۹ تا ۹۴، شماری از نگارندگان کتب حدیثی زمان امیرالمؤمنین (ع): چون سلیم بن قیس هلالی، ابورافع و فرزندش، ربیع بن سمیع و اصیغ بن نایه رو به رو می‌شویم.

۲۲. برخی از علمای منصف اهل سنت، چون مستشار جندی به این تفاوت بزرگ حدیث شیعه و اهل سنت اشاره و از وضعیت تأسف بار حدیث در اهل سنت یاد

الله (ص) به عنوان تنها ارائه دهندگان و تفسیرکنندگان معارف نبوی و نیز ارائه دهندگان علم حقیقی در جامعه اسلامی،<sup>۲۳</sup> نه تنها شیعیان؛ بلکه محدثان و حتی بزرگان اهل سنت نیز به کسب علم و حدیث از صادقین (ع) پرداختند.<sup>۲۴</sup> روایت عیسی بن السری ابوالیسع از امام صادق (ع) به خوبی این تحول معرفتی و علمی را نشانگر است: «وَ كَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجَّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ»<sup>۲۵</sup>

امام در جایگاه مدیر جامعه اسلامی به گونه ای تدبیر می کند که معارف و احادیث با کمترین آسیب در آن، جریان و انتقال یابد. از این رو، بستر کتابت و قالب کتاب برای حراست از این مجموعه ارزشمند، انتخاب شد و شیعیان به سمت آن رهنمون شدند. پراهمیت است که شیعه احادیث نبوی را عموماً نه از مسیر صحابه، بلکه از طریق اهل بیت (ع) دریافت داشته است.<sup>۲۶</sup> اهمیت این امر و دغدغه شیعیان تاحدی است که در مواجهه با احادیث نبوی منتشر شده در فضای عمومی جامعه نیز آن ها را به منظور اطمینان از اصالتشان بر ائمه (ع) عرضه می کردند.<sup>۲۷</sup> احادیث زیر از امام صادق (ع) که از «باب روایة الکتب و الحدیث و فضل الکتابة» کتاب الکافی انتخاب شده است، تنها گوشه ای از این هدایت گری هاست: «اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا»، «اِحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَسَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا»، «الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ» و «اَكْتُبْ وَ بُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرَثُ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ مَا يُأْتِسُونَ إِلَّا

کرده اند. نک: جنیدی، الامام جعفر الصادق، ۱۹۳، به نقل از مقاله نقش امام صادق (ع) در الغاء منع تدوین حدیث.

۲۳. فراهی پرتکراری در احادیث ائمه (ع)، چون: «قَدْ كُنْتُ أُدْخِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةً فَيَخْلِينِي فِيهَا أَدْوُرُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» (کلینی، الکافی، ۱/۶۴) «إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ» (کشی، رجال الکشی، ۲۵۰) «سَوْفَا وَ غَرَبَا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَاحِبًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلُ النَّبِيِّتِ» وَ «فَوَ اللَّهُ لَا يُؤَخِّدُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ (ع)» (کلینی، الکافی، ۱/۳۹۹).

۲۴. عالمانی چون: ابوحنیفه، مالک بن انس و سفیان ثوری از این دسته اند. در مقاله نقش امام صادق (ع) در الغاء منع تدوین حدیث، به تفصیل در این باره سخن گفته شده است.

۲۵. کلینی، الکافی، ۱۹/۲.

۲۶. وجود احادیث نبوی انگشت شمار از طریق صحابه، در مقابل هزاران روایت نبوی از طریق ائمه (ع)، مؤید این نکته است. با مراجعه به کتاب الکافی، شاهد منتهی شدن حدود ۱۷۰۰ سند به حضرت رسول اکرم (ص) هستیم. از این میان، تنها دو دهم درصد، به روایات صحابه از آن حضرت اختصاص یافته است. بیشترین نقل، از جابر بن عبدالله انصاری است که تنها ۸ حدیث را آن حضرت نقل کرده است. دیگر اصحاب: چون سلمان، مقداد، ابوذر، عبدالله بن عباس، همگی به نقل یک روایت پرداخته اند؛ روایتی که مربوط به مناظره اصحاب نزد معاویه بوده است (نک: نرم افزار «درایة النور»، محیط «اسناد»، سربوگ «راوی»، زبانه «روی عنه»).

۲۷. برای نمونه می توان این گزارشات را یاد آور شد: «عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَزُورِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ كَتَمَ عِلْمًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ قَالَ كَذَبْتَ وَيْحَهُ...» صفار، بصائر الدرجات، ۹. همچنین: «عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ كَلَامًا يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ عَنْ عَلِيِّ (ع) وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ فَعَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ هَذَا قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) «أَعْرِفُهُ...» (کلینی، الکافی، ۱/۷۹) و نیز: «عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرٍو بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا (ع) جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا أَخَذَ فِي طَرِيقٍ رَجَعَ فِي غَيْرِهِ فَكَيْدًا كَانَ يُفْعَلُ...» (کلینی، الکافی، ۳۰۴/۵).



بِکُتُبِهِمْ»<sup>۲۸</sup>

توجه به افزایش آمار مؤلفان کتب حدیثی از عصر امام باقر(ع) تا دوره امام صادق(ع) کاملاً گویای موفقیت ائمه(ع) در هدایت شیعیان در بهره‌گیری از قالب کتابت است.<sup>۲۹</sup> این امر تا جایی پیش رفت که کتابت حدیث در دوره امامت امام کاظم(ع) به صورت کامل گسترده شد و تمام عرصه فعالیت‌های حدیثی شیعه را به خود اختصاص داد. گفت‌وگوی خواندنی سماعه بن مهران با آن امام همام، رساننده این واقعیت است: «عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) قَالَ: قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَتَسَدَّاكِرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَعِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسَطَّرٌ وَذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ»<sup>۳۰</sup>

نهضت «حدیث کتاب‌محور» شیعه تا جایی پیش رفت که حتی عالمان اهل سنت نیز از این ویژگی مطلع بودند و در تعامل علمی با شیعیان، از ایشان مطالبه کتاب حدیثی می‌کردند.<sup>۳۱</sup> جالب آنکه بر پایه گزارش رجال کشی، غالیان شیعه در زمان امامت امام باقر و امام صادق(ع) برای نفوذ به معارف شیعی و جای دادن آموزه‌های غالیانه خود در آن باتوجه به محوریت کتاب در انتقال معارف، چاره‌ای جز تحریف در کتاب‌های حدیثی نداشتند.<sup>۳۲</sup> مدیریت ائمه(ع) بر انتقال معارف به شیعیان در شهرهای دیگر و نیز نسل‌های پسینی، شیعیان را به «کتابت فی المجلس» سوق داد؛ چراکه کتابت احادیث در خارج از جلسه تحدیث، احتمال تغییر واژگان و در نتیجه، تغییر مفاهیم والای حدیث را در پی خواهد داشت. ابوبصیر نقل می‌کند که روزی خدمت امام صادق(ع) رسیدم. ایشان ما را توییح کردند که چرا احادیث را [فی المجلس] نمی

۲۸. کلینی، الکافی، ۵۲/۱ و ۵۲. در فرهنگ معارف اهل بیت(ع)، حتی حفظ حدیث هم معنای دیگری پیدا می‌کند. مجموعه روایات نبوی مشهور «من حفظ من امتی اربعین حدیثاً»، وقتی در کنار این دسته روایات کتابت حدیث؛ چون «من ترک بعد موته اربعین حدیثاً»، «من کتب اربعین حدیثاً» یا «انکم لا تحفظون حتی تکتبوا» قرار می‌گیرد، نه به معنای «از بر کردن» و «به خاطر سپردن» ترجمه می‌شود؛ بلکه به معنای «مکتوب کردن» فهم می‌شود یا دست‌کم می‌توان روشن‌ترین و کامل‌ترین مصداق حفظ حدیث را کتابت دانست.

۲۹. در کتاب اعتبارسنجی احادیث شیعه، ص ۲۲۰ به بعد، ۴۰ نفر از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) به عنوان نگارنده کتاب حدیثی یادآور شده است. این تعداد در زمان امامت امام صادق(ع) به بیش از ۳۰۰ نفر رسیده است.

۳۰. کلینی، الکافی، ۵۷/۱.

۳۱. شاهد آن، داستانی است که عمر بن اذینه نقل کرده است: «شاهد قضاوت کردن ابن ابی لیلی درباره مردی بودم که برای بعضی از خویشانش خانه‌اش را صدقه داده بود... ابن ابی لیلی گفت: حکم من این است که خانه به کسانی که در آن بودند واگذار شود. محمد بن مسلم ثقفی به او گفت: اما علی بن ابی طالب(ع) در این مسجد برخلاف حکم تو قضاوت کرد. وی گفت: از کجا می‌دانی؟ محمد بن مسلم گفت: از امام باقر(ع) شنیدم که می‌فرمود: علی(ع) به بازگرداندن ملک حبس شده و جاری کردن احکام ارث حکم کرد. گفت: آیا این روایت را در کتاب داری (هَذَا عِدْلُكَ فِي كِتَابٍ)؟ محمد گفت: بله، گفت پس آن را بده به من تا ببینم، محمد بن مسلم گفت: به شرطی که جز به همان روایت نگاه نکنی، ابن ابی لیلی قبول و به کتاب نگاه کرد و حدیث امام باقر(ع) را دید و قضاوتش را تغییر داد (کلینی، الکافی، ۳۵/۷).

۳۲. «عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكَذِبَ عَلَى أَبِي، وَيَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَكَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَبْرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةَ فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَ الرَّذِيلَةَ وَ يُسَيِّدُهَا إِلَى أَبِي ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يَتَّبِعُوهَا فِي الشَّيْئَةِ...» کشی، رجال الکشی، ۲۲۵، ش ۴۰۲. گفتنی است که در پژوهشی با عنوان «بازخوانی گزارش دس و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت» از سیدعلیرضا حسینی، راهیابی گسترده احادیث مجعول غالیان در میراث مکتوب حدیثی شیعه بر پایه گزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ رجال کشی، نظیر فتنی اعلام و بر آن استدلال شده است.

نویسید؟ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْكِتَابَةِ إِنَّكُمْ لَنْ تَحْفَظُوا حَتَّى تَكْتُبُوا إِنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِي رَهْطٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ سَأَلُونِي عَنْ أَشْيَاءَ فَكَتَبْتُوَهَا.»<sup>۳۳</sup>

توجه به این دو نکته که اولاً، ابوبصیر اهل نگارش حدیث و دارای کتاب حدیثی بوده؛<sup>۳۴</sup> ثانیاً، استشهاد امام (ع) به عملکرد شیعیان بصری در کتابت پاسخ‌های امام نزد آن حضرت، رساننده این مطلب است که آنچه مورد پسند و امر امام بوده، کتابت در همان جلسه تحدیث است، در این صورت است که عین الفاظ امام ثبت می‌شود و از بروز نقل معنا جلوگیری می‌شود. همچنین در گزارشی دیگر، خودداری امام صادق (ع) از ارائه معارفی دربارهٔ یاران حضرت مهدی (ع) به ابوبصیر که نابینا بوده، به دلیل همراه نبودن کاتبش نشانه دیگری بر اهمیت کتابت حدیث نزد ائمه (ع) در همان جلسه تحدیث بوده است.<sup>۳۵</sup> فرمایشاتی؛ چون «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»<sup>۳۶</sup> کاملاً حاکی از عنایت ائمه (ع) بر نقل الفاظ ایشان است. مدیریت ائمه (ع) تا جایی پیش رفت که حتی شیوه انتقال کتب حدیثی و جزئیات آن نیز به شیعیان تعلیم داده شد.<sup>۳۷</sup> توجه به روایان مستقیم امام صادق (ع) در اسناد احادیث شیعه رساننده این نکته است که اکثر قریب به اتفاق ایشان از مؤلفان کتب حدیثی به شمار رفته‌اند.<sup>۳۸</sup>

در کنار این دسته بزرگ از احادیث، به روایاتی بر می‌خوریم که برخی محققان، از آن‌ها گستردگی حفظ

۳۳. طبرسی، مشکاة الانوار، ۱۴۲.

۳۴. نجاشی وی را در شمار مؤلفان ثقه شیعی یاد کرده است: «یحیی بن القاسم ابو بصیر الأسدی ثقة وجیه روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله و عن ابی الحسن موسی علیهم السلام. له کتاب یوم و لیلۃ.» (نجاشی، رجال النجاشی، ۴۴۱، ش ۱۱۸۷) شیخ طوسی که در کتاب الرجال، ص ۱۴۹ وی را «مکفوف البصر» (نابینا) معرفی کرده است نیز کتاب «مناسک الحج» را برای وی بر می‌شمرد (طوسی، الفهرست، ۵۰۴، ش ۷۹۸).

۳۵. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَلْ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَعْلَمُ أَصْحَابَ الْقَانِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَمَا كَانَ يَعْلَمُ عَدَّتَهُمْ؟... قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي بِعَدَدِهِمْ وَبِلَدَائِمِهِمْ وَمَوَاضِعِهِمْ. قَالَ: إِنَّكَ لَا تَحْفَظُ، فَإِنَّ صَاحِبَكَ الَّذِي يَكْتُبُ لَكَ؟ قُلْتُ: أَظُنُّ شَغْلَهُ شَاغِلٌ، وَكَرِهْتُ أَنْ أَتَأَخَّرَ عَنْ وَقْتِ حَاجَتِي، فَقَالَ لِرَجُلٍ فِي مَجْلِسِهِ: اكْتُبْ لَهُ... (طبرسی، دلائل الإمامة، ۵۵۴) گزارش‌های دیگری نیز در اثبات کتابت فی المجلس در دست است که ارائه همه آن‌ها مقاله‌ای مستقل را می‌طلبد، از جمله: ابن طاووس (وفات ۶۶۴ق) نقل می‌کند: «كَانَ جَمَاعَةً مِنْ خَاصَّةِ أَبِي الْحَسَنِ (ع) مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَشِيعَتِهِ يَحْضُرُونَ مَجْلِسَهُ وَمَعَهُمْ فِي أَكْثَرِهِمْ الْوَالِخِ ابْنُوسِ لَطَافٌ وَ أَمْتَالٌ فَإِذَا نَطَقَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) بِكَلِمَةٍ أَوْ أَقْبَى فِي نَازِلَةٍ أَتَتْ الْقَوْمَ مَا سَمِعُوا مِنْهُ فِي ذَلِكَ» ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ۲۱۹. برای دستیابی به گزارش‌های فراوان این وادی، نک: سرخه‌ای، روایت کتاب محور احادیث شیعه، ۱۷۹-۱۹۹.

در مقاله «نقش امام صادق (ع) در الغاء منع تدوین حدیث»، گزارش‌های بسیار خوبی از منابع اهل سنت مبنی بر امر و سیره امام صادق ع بر کتابت فی المجلس حدیث گردآوری شده است. مستشار جندی از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد: «كان يملئ على تلاميذه و يجيئهم بالدواة و القرطاس و يقول: اكتبوا فانكم لا تحفظون حتى تكتبوا» (جندی، الامام جعفر الصادق، ۱۹۲؛ به نقل از مقاله یادشده).

۳۶. کلینی، الکافی، ۵۲/۱.

۳۷. حدیث اول: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَجِئُنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمْعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ فَأَضْحِرُ وَ لَا أَقْوَى قَالَ فَأَقْرَأُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوَّلِهِ حَدِيثاً وَ مِنْ وَسْطِهِ حَدِيثاً وَ مِنْ آخِرِهِ حَدِيثاً (کلینی، الکافی، ۵۲/۱) حدیث دوم: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ مَشَاهِدْنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ كَانَتْ النَّجِيَّةُ شَدِيدَةً فَكَتَبُوا كِتَابَهُمْ وَ لَمْ تَزُوَ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدَّثُوا بِهَا فَإِنِّي حَقٌّ (کلینی، الکافی، ۵۲/۱). قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَ لَا يَقُولُ أَرَوْهُ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرَوْهُ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارْوِهِ عَنْهُ (کلینی، الکافی، ۵۲/۱) برای آگاهی از احادیث فراوان مسئله کتابت حدیث و حدیث کتاب محور شیعه، نک: مفید، تاریخ حدیث مکتوب شیعه در دوران نخستین.

۳۸. با مراجعه به نرم‌افزار درایه‌النور، محیط اسناد، سربگ «راوی» و درج عنوان معیار «جعفر بن محمد الصادق»، اسامی این دسته روایان را مشاهده می‌کنیم.

شفاهی احادیث در زمان ائمه (ع) یا تشویق ائمه (ع) به حفظ شفاهی احادیث را برداشت کرده‌اند؛<sup>۳۹</sup> از جمله فرمایش امام باقر (ع): «أَيُّنَ حِفْظُكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ»،<sup>۴۰</sup> کلام حماد بن عیسی: «فَحَفِظْ عَبَادُ مَا تَتَّبِعِي حَدِيثِي... وَ حَفِظْتُ أَنَا سَبْعِينَ»<sup>۴۱</sup> یا کلام عمر بن اذینه: «لَسْتُ أَحْفَظُهُ بِحُرُوفِهِ وَ تَفْصِيلِهِ إِلَّا مَعْنَاهُ».<sup>۴۲</sup> در حالی که با تحلیل هریک و عرضه آن بر بستر دریافت و انتقال احادیث، هیچ‌یک را مخالف محوریت کتابت حدیث نمی‌یابیم و حتی برخی را مؤید آن می‌بینیم. تحلیل و توضیح این دسته روایات، خود بستری جداگانه می‌طلبد.<sup>۴۳</sup>

براساس آنچه گذشت می‌توان این ادعا را ابراز داشت که پدیده نقل معنا، که با نقل شفاهی حدیث گره تنگاتنگی خورده، در حدیث کتاب‌محور شیعه کمترین ظهور و بروز را داشته است. جالب آنکه اندیشمندانی که خود به بروز این پدیده در حدیث شیعه اذعان داشته‌اند، رخداد آن را در مکتوبات حدیثی منتفی دانسته‌اند. پدر شیخ بهایی، حسین بن عبدالصمد عاملی (وفات ۹۸۴ق) نقل معنا را در احادیث مکتوب، نه مجاز دانسته و نه رخ داده است: «نقل المعنى إنما يجوز في غير المصنفات، أما المصنفات فلا يجوز حكايتها ونقلها بالمعنى ولا تغير شيء منها على ما هو المتعارف وقد صرح به كثير من الفضلاء».<sup>۴۴</sup>

طبیعی است که اگر حدیثی بلافاصله پس از صدور مکتوب شود، جز در موارد نادر نمی‌توان نقل معنا را در آن روا دید. در حدیث اهل سنت، که تنها چشمه صدور معارف حدیثی پیامبر اکرم (ص) بوده است، با توجه به فاصله یک و نیم قرن میان صدور احادیث و کتابت آن می‌توان نقل معنا را به صورت بسیار فراگیر حاکم بر احادیث اهل سنت دانست.<sup>۴۵</sup> ولی در حدیث شیعه، که از سویی این چشمه جوشان تا قرن سوم

۳۹. نک: مخبریان، «شیعیان و کتابت حدیث»، مجله پژوهش‌های رجالی، ش ۴.

۴۰. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۳۳۱/۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۹/۹.

۴۱. کشی، رجال الکشی، ش ۵۷۱.

۴۲. کلینی، الکافی، ۱۰۳/۷.

۴۳. این سه حدیث را می‌توان این گونه به صورت مختصر تحلیل کرد: ۱. در حدیث اول «أَيُّنَ حِفْظُكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ»، افزون‌بر ناشناخته بودن راوی آن؛ یعنی ورد بن زید و منفرد بودن این گزارش، شاید بتواند گویای تأکید امام بر حفظ شفاهی معارف در کنار کتابت آن باشد. همچنین با پاسخ راوی: «حَتَّى لَا يَرِدَهُ عَلَيَّ أَحَدٌ»، می‌توان کارکرد منحصر به فرد احادیث مکتوب و مکتوبات حدیثی را در جامعه دوران امام صادق (ع) مشاهده کرد. نکته‌ای که نزد راوی کم‌اثری، چون ورد بن زید نیز آشکار است؛ ۲. در کلام حماد بن عیسی، که گویای حفظ شفاهی ۷۰ حدیث از امام صادق (ع) است، نمی‌توان گستردگی حفظ شفاهی احادیث را در شیعه برداشت کرد؛ چراکه این گزارش، تنها گویای حفظ حدیث توسط دو نفر از محدثان بصری است که یکی از آن دو؛ عبید بن صهیب، عامی است. جالب آنکه، نتیجه این گونه دریافت حدیث (شفاهی)، تشکیک در ۵۰ حدیث از این مجموعه است تا جایی که حماد، تنها به نقل ۲۰ حدیث بسنده کرده است؛ ۳. در حدیث «لَسْتُ أَحْفَظُهُ بِحُرُوفِهِ»، عمر بن اذینه وقتی که به دو گونه نقل این حدیث و عرضه آن بر زراره می‌پردازد، اذعان می‌کند که به جای نقل حدیث محمد بن مسلم، که آن را به صورت نقل معنا و بدون ثبت الفاظ امام (ع) دریافت داشته است، تنها به نقل حدیث بکیر بن اعین، که چنین ویژگی را نداشته، پرداخته است.

۴۴. عاملی، وصول الاخیار، ۱۵۵/۱. علامه محمدباقر مجلسی در بحار الانوار، ۱۶۹/۲ نیز این کلام را به نقل از «بعض الافاضل» تکرار کرده است.

۴۵. از این رو، در مواردی که کتابت، به‌گاه صدور حدیث بوده، نمی‌توان در اصل الفاظ حدیث تردید روا داشت. شیخ طوسی به یکی از کتاب‌های حدیثی که به

هجری و از لسان مبارک ائمه (ع) جریان داشته و از دیگر سوی، کتابت حدیث از ابتدای نهضت حدیثی صادقین (ع) همیشه همراه صدور حدیث بوده است، حاکمیت و اصالت را باید در نقل لفظ دانست.<sup>۴۶</sup> البته باید پذیرفت که بخشی از اصحاب امام باقر و صادق (ع) هرچند به نگاشتن احادیث اهتمام داشته‌اند؛ ولی مجموعهٔ مکتوبات خویش را در اختیار شاگردان قرار نداده‌اند، بلکه بخشی از معارف دریافتی را به صورت شفاهی و در جلسات درس خویش به شاگردان تعلیم داده‌اند. از سویی، توجه به انبوه روایات دریافت‌شده توسط برخی راویان؛ چون زرارة بن اعین و محمد بن مسلم و نگاشتن تنها یک کتاب از سوی ایشان رسانندهٔ این معناست<sup>۴۷</sup> و از دیگر سوی، توجه به برخی مواضع دریافت حدیث؛ چون بازار و طواف کعبه که عملاً امکان کتابت فی المجلس حدیث نبوده یا مؤلف نبودن برخی راویان مستقیم صادقین (ع)، دریافت شفاهی احادیث را در برهه‌ای از زمان و توسط بخشی اندک از راویان به اثبات می‌رساند.<sup>۴۸</sup> البته باز هم می‌توان ادعا کرد که این‌گونه روایات نیز بلافاصله در نسل بعد راویان مکتوب می‌شد و اجازهٔ ورود آسیب‌های نقل شفاهی بدان گرفته می‌شد.

#### ۴. احادیث، دیگر نشانه حاکمیت نقل لفظ در حدیث شیعه

با جست‌وجوی در میان احادیث، با دو دسته روایت روبه‌رو هستیم که می‌تواند مؤیدی بر حاکمیت نقل لفظ بر حدیث شیعه باشد: روایاتی که بر نقل الفاظ صادرشده از معصوم بدون کم یا زیاد تأکید کرده و روایاتی که هرچند در ظاهر اثبات‌کنندهٔ نقل معناست، ولی با اندکی درنگ در آن می‌توان اصالت نقل لفظ را از آن برداشت کرد.

**دستهٔ اول، روایات مستقیم:** ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) دربارهٔ آیهٔ شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» و معنایش پرسش کردم. حضرت در پاسخ فرمود: «هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ، لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ.»<sup>۴۹</sup>

املاى رسول‌الله (ص) بوده، اشاره کرده و این مسئله را دلیل بر محل رجوع بودن آن دانسته است: «و اما رجوعه الى كتاب عمرو بن حزم فى المدينة، فإن كتاب عمرو بن حزم كان معلوما بين الصحابة، و انه من املاء رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و لم يكن طريق ذلك خير الواحد، فلاجل ذلك رجع اليه.» طوسى، العدة فى اصول الفقه، ۱۱۷/۱.

۴۶. برای دریافت آگاهی بیشتر راجع به کتاب‌محور بودن حدیث شیعه، نک: مفید، تاریخ مکتوب حدیث شیعه در دوران نخستین؛ مخبریان، شیعیان و کتابت حدیث، پژوهش‌های رجالى، ش ۴.

۴۷. گزارش‌های درخور توجهی دربارهٔ کتابت حدیث این گروه از راویان در دست است. برای نمونه: «قال دخل زرارة على ابي عبد الله (ع) قال... و فتح ألواحہ لیکتب ما یقول» (کشی، رجال الکشی، ش ۲۲۶) در مقاله «تحلیل پدیدهٔ ترجمهٔ ضمنی در رجال نجاشی؛ گونه‌ها و دستاوردها»، بر پایهٔ قراین گوناگون نکتهٔ بالا به اثبات رسیده است.

۴۸. برای شناخت برخی از این راویان، نک: مقاله «اعتبارسنجی و مسیریابی ثبت و انتقال احادیث تردّد خداوند به روش فهرستی». در مقاله «شیعیان و کتابت حدیث»، در بخش «تداوم حفظ روایات» (۱۹۱-۱۹۵)، مواردی از بروز نقل شفاهی یاد شده است.

۴۹. کلیتی، الکافی، ۵/۱.

نیفزودن و نکاستن از حدیث و بازگویی آن همان‌گونه که دریافت شده، حاکی از ضرورت نقل لفظ در تحدیث است. در حدیث سلیم بن قیس هلالی نیز حضرت امیرالمؤمنین (ع) یکی از ویژگی‌های ضروری راویان معارف نبوی را «نیفزودن و نکاستن از حدیث و بازگویی عین معارف آن» بر شمرده‌اند: «وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)... لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَبَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ.»<sup>۵۰</sup>

**دسته دوم، روایات غیر مستقیم:** «عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأُرِيدُ أَنْ أَزُوِيَهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ ذَلِكَ قَالَ فَتَتَعَمَّدُ ذَلِكَ قُلْتُ لَا قَالَ تُرِيدُ الْمَعَانِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ!»<sup>۵۱</sup> داود بن فرقد نقل می‌کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: کلامی را از شما می‌شنوم و هر چند که سعی دارم همان‌گونه که فرموده‌اید آن را نقل کنم، ولی موفق نمی‌شوم و نمی‌توانم بدون کم‌وزیاد آن را برای دیگران نقل کنم. حضرت در پاسخ فرمود: آیا این اقدام تو عمدی است؟ عرض کردم: خیر. فرمود: آیا معانی و مفاهیم کلام را انتقال می‌دهی؟ عرض کردم: بله. حضرت فرمود: در این صورت، اشکالی ندارد که این‌گونه (با تغییر در واژگان ولی حفظ معانی کلام) نقل کنی.

این روایت از سوی عالمان بسیاری دلیل واضحی است بر جایز بودن نقل معنا. ولی شاید بتوان با تحلیل آن معنای دیگری را برداشت کرد: پرسشی که راوی نام‌آشنایی، چون داود بن فرقد اسدی<sup>۵۲</sup> از امام صادق (ع) درباره این شیوه نقل حدیث مطرح کرده است، می‌تواند گویای خلاف اصل بودن آن باشد؛ یعنی اصل در روایتگری معارف معصومان، نقل عین الفاظ آن حضرات است. در این صورت، شخصی که به هر دلیل توانایی این کار را ندارد، از خلاف آن اصل حاکم بر عرصه روایتگری پرسش می‌کند و سعی در گرفتن مجوز دارد. ادامه حدیث و اولین پرسشی که امام مطرح فرموده نیز درخور توجه است: «تَتَعَمَّدُ ذَلِكَ؟» آیا عمداً قصد کم‌وزیاد کردن الفاظ را داری؟ این پرسش در حالی است که خود داود در آغاز سخن به عمدی نبودن این عملکرد اذعان دارد: «أُرِيدُ... فَلَا يَجِيءُ»؛ یعنی هر چند که می‌خواهم، ولی نمی‌توانم. پس شاید پرسش امام ناظر به مسئله‌ای دیگر باشد. با توجه به دستورات فراوان و شدید که امام (ع) درباره کتابت کردن احادیث، آن هم فی المجلس به اصحاب داشته‌اند، شاید بتوان پرسش امام را این‌گونه ترجمه کرد: «آیا از عمد، خودت را در موقعیتی قرار دادی که نتوانی عین الفاظ را ثبت و سپس انتقال دهی؟»

۵۰. کلینی، الکافی، ۶۳. هر چند که شاید بتوان این نوع روایات را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که ناظر به کم‌وزیاد نکردن در محتوای روایت باشد؛ ولی با توجه به اهتمام انمه (ع) به نقل واژگان اصلی حدیث از سوی راویان و تشویق اصحاب به این مسئله، این دسته روایات را بر لزوم نقل لفظ احادیث بار می‌کنیم.

۵۱. کلینی، الکافی، ۵۱/۱.

۵۲. نجاشی، نه تنها وی را «ثقة» و «ثقة ثقة» معرفی کرده؛ بلکه کتاب وی را با تعبیر «له کتاب یرویه عنه جماعة» مشهور دانسته است. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۵۸، ش ۴۱۷. نجاشی در مدخلی دیگر، به معرفی برادران وی نیز پرداخته است. نجاشی، رجال النجاشی، ش ۴۱۸.

به عبارت دیگر: «آیا می‌توانستی حدیث ما را فی المجلس مکتوب کنی که سپس بتوانی عین الفاظ را نقل کنی و از عمد این کار را نکردی؟» در این صورت، این روایت هم می‌تواند حاکی از حاکمیت و اصالت نقل الفاظ بر حدیث شیعه باشد.

پرسش دوم امام نیز تناسبی ندارد با آنچه که به عنوان نقل معنا در ذهن برخی است؛ چراکه این عمل، مشروط شده است به رساندن معانی کلام و نه مفهوم و منظور کلی امام. از آنجایی که در هر زبانی و به ویژه زبان عربی، هر واژه دارای ظرافت‌هایی است و واژگان نزدیک به هم ممکن است تفاوت‌های معنایی داشته باشند، امام (ع) نقل عین الفاظ را به «رعایت ظرافت‌ها و معانی کلام» مشروط کرده است. اینجاست که اهل بیت (ع) امر به کامل و روشن بیان کردن احادیثشان داده‌اند: «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَعْرَبُوا كَلَامَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ.»<sup>۵۳</sup>

شارحان این حدیث، این فرمایش امام را امر به نقل لفظ و دوری از نقل معنا دانسته‌اند؛<sup>۵۴</sup> چراکه با نقل معنا و تغییر واژگان، ظرافت‌های معنایی واژگان و جملات، که مد نظر ائمه (ع) بوده و آن را به کار بسته‌اند، منتفی می‌شود. برخی دیگر نیز این کلام را بر لزوم کتابت حدیث حمل کرده‌اند؛ چراکه انتقال عین الفاظ و همه معارف کلام، جز با کتابت و انتقال مکتوبات حدیثی میسر نخواهد شد.<sup>۵۵</sup>

نکته دیگر در این روایت آن است که امام (ع) در همان آغاز پرسش راوی، نقل معنای وی را تأیید نکردند. اگر نقل معنا براساس ادعای برخی فرایندی است طبیعی و مطابق با سیره عقلا<sup>۵۶</sup> و رعایت همیشگی نقل لفظ، محال و نشدنی است،<sup>۵۷</sup> پرسش‌های امام (ع) و قیدها و شرط‌هایی که برای آن، آن هم تنها در صورت ممکن نبودن کتابت حدیث برشمرده‌اند، معنا نداشت! روایت پیش‌رو نیز گویای همین شرط ازسوی امام (ع) است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَلَعَلِّي لَا أَرُويهِ كَمَا سَمِعْتُهُ. فَقَالَ: إِذَا

۵۳. کلینی، الکافی، ۵۲/۱.

۵۴. میرداماد (وفات ۱۰۴۱ق) تفسیر جالبی از این دستور امام صادق (ع) بیان می‌کند: «و فی بعض النسخ «بحدیثنا» ای تکلموا بحدیثنا علی ما سمعتموه من جواهر الالفاظ و وجوه الاعراب المأخوذة عن من دون تغییر و من غیر نقل بالمعنی أصلاً فانما قوم فصحاء بلغاء، اقاولنا معادن الحقائق و أسالیبنا مکافی الدقائق، فاذا غیرتموها فانتکم أسرار الحقیقة... و لا تیغیروه و لا تبدلوه من تلقاء أنفسکم، فانما منبع الفصاحة و معدن الحقیقة.» میرداماد، التعلیقة علی اصول الکافی، ۱۱۸. همچنین مولی صالح مازندرانی چنین نوشته است: «الاعراب الإبانة و الإیضاح... و المعنی إذا حدّثتم بأحادیثنا فأعربوها حروفها و کلماتها و أظهرها و اعرابها و حرکاتها کما ینبغی و لا تلحنوا فی شیء منها لنلا یشبهه بعضها ببعض «فانما قوم فصحاء» لا تتکلم إلا بکلام فصیح لیس فیہ نقص و لحن فی الحروف و الحركات فإن الحنتم فی أحادیثنا و أفسدتم حروفها و کلماتها و حرکاتها اختلّت فصاحتها و ذلك مع کونه موجبا للاشتباه و فوات المقصود نقص علینا و علیکم.» مازندرانی، شرح الکافی، ۲۷۰/۲؛ قزوینی، الصافی فی شرح الکافی، ۳۹۵/۱؛ مجذوب تبریزی، الهدایا لشیعة ائمة الهدی، ۵۱۹/۱.

۵۵. علامه محمدتقی مجلسی در کتاب لوامع صاحبقرانی، ۷۲/۱، این چنین می‌نویسد: «معنی اش آن است که به عربی و اعراب ضبط کنند در خواندن و نوشتن به نحوی که گفته‌ام که چون ما بلاغت بر نحو کمال داریم، سخنان ما را وجوه بسیار هست، هر کس به حسب قابلیت خود خواهد فهمید و لذا سنت است؛ بلکه واجب است کتابت احادیث اهل بیت مثل قرآن مجید کنند تا مضبوط بماند احکام الهی چنان‌که در اخبار سابقه امر به کتابت وارد شده بود.»

۵۶. میرزای قمی، چنین نظری را ارائه داده است: «أَنَّ ذلک هو الطریقة المعهودة فی العرف و العادة من لدن آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) إلى زماننا هذا.» میرزای قمی، قوانین الاصول، ۴۸۲/۱.

۵۷. میرزای قمی همچنین می‌نویسد: «أَنَّ اعتبار النقل باللفظ فی الجمیع یقرب من المحال بل هو محال عادة» میرزای قمی، قوانین الاصول، ۴۸۱.

أَصَبَتْ الصُّلْبَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ تَعَالَى وَ هَلُمَّ وَ أَقْعُدَ وَ اجْلِسْ. <sup>۵۸</sup>

توجه به این نکته ضروری است که راوی ناشناس در این روایت، <sup>۵۹</sup> نقل معنا را به‌عنوان عملی خارج از استاندارد و غیر معمول مطرح کرده است: «لَعَلِّي». از این رو، نمی‌توان نقل معنا را فرایندی مرسوم در نقل حدیث پنداشت. جالب آنکه امام (ع) به حد و مرز نقل معنا نیز پرداخته‌اند و آن را در حد جابه‌جایی دو واژه هم معنا اجازه داده‌اند؛ ضمن آنکه انتقال اصل مراد امام نیز انجام شده باشد. باز هم می‌بینیم که اعطای مجوز نقل معنا در این روایت با سه شرط همراه است: ۱. در مواردی اندک؛ ۲. هدف امام (ع) را تأمین کردن؛ ۳. تنها در حد جابه‌جایی دو واژه هم معنا. <sup>۶۰</sup> از این دست روایات چنین بر می‌آید که نقل معنا به هر کسی اجازه داده نشده است. آگاهی به ظرافت‌های واژگانی و ساختاری کلام عرب، از شرایط ضروری نقل معناکننده است. <sup>۶۱</sup>

نکته پایانی آنکه، توجه به سیره عالمان شیعی نیز می‌تواند حاکی از گستردگی و اصالت نقل لفظ در احادیث باشد. با جست‌وجو در کتاب‌های فقهی و حدیثی، جز با موارد انگشت‌شماری از تصریح به بروز نقل معنا مواجه نخواهیم شد. از سوی دیگر، دقت نظرهای شارحان حدیث در کتب شرح‌الحدیث‌نگاری در تفسیر واژگان حدیث نیز گویای پذیرش صدور واژگان احادیث از لسان مبارک معصومان (ع) است.

## ۵. تفاوت گزارش‌ها از یک حدیث و دلالت آن بر نقل معنا

پس از اثبات حاکمیت نقل لفظ بر حدیث شیعه به دلیل گستردگی بستر کتابت، ممکن است این شبهه

۵۸. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۰۵/۲۷، ح ۳۳۳۳۲؛ مجلسی، بحار‌الانوار، ۱۶۱/۲؛ به امام صادق (ع) عرض کردم: من از شما حدیثی می‌شنوم و چه‌بسا ممکن است آن را همان‌گونه که سماع کردم، روایت و نقل نکنم (آیا درست است؟) حضرت فرمود: هنگامی که به اصل معنا بررسی اشکال ندارد، البته در این حد که به جای «تعالی» (بیا) بگویی «هلم» یا به جای «اقعد» (بنشین) بگویی «اجلس».

۵۹. شیخ حر عاملی و علامه مجلسی این روایت را از کتاب «مدینه‌العلم» مفقود شیخ صدوق، به نقل از کتاب الاجازات، سیدین طاووس نقل کرده‌اند: «و مِنْهُ [کتاب‌الاجازات، لِسَيِّدِ بْنِ طَاوُوسٍ] نَقَلًا مِنْ كِتَابِ مَدِينَةِ الْعِلْمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ زَعْلَانَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُخْتَارِ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ...» (مجلسی، بحار‌الانوار، ۱۶۱/۲). ابن‌المختار یا شخص ناشناس دیگر، در منابع رجالی نام‌بردار نشده‌اند. از دیگر سوی، کتاب الاجازات ابن‌طاووس و مدینه‌العلم صدوق به ما نرسیده است.

۶۰. در میان روایات مورد بحث، به این روایت نیز برمی‌خوریم: «وَ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا بَأْسَ إِنْ نَقَصْتَ أَوْ زِدْتَ أَوْ قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ إِذَا أَصَبْتَ الْمَعْنَى وَ قَالَ هُوَ لَا يَأْتُونَ بِالْحَدِيثِ مُسْتَوِيًا كَمَا يَسْمَعُونَهُ وَ إِنَّا رَبُّمَا قَدَّمْنَا وَ أَخَّرْنَا وَ زِدْنَا وَ نَقَصْنَا فَقَالَ ذَلِكَ يُخْرِفُ الْقَوْلَ غُرُورًا إِذَا أَصَبْتَ الْمَعْنَى فَلَا بَأْسَ» ابن‌ادريس، السراير، ۵۷/۳. هرچند که این روایت، جواز بیشتری را برای نقل معنا مطرح کرده است، ولی باتوجه به مسأله‌ای که در این صفحات گذشت، باز هم همان شرایط پیش را باید در آن جاری دانست.

۶۱. اینجاست که علامه مجلسی، نقل لفظ را برای کسانی که از ظرافت‌های کلام آگاهی کامل ندارند، لازم و متعین دانسته است: «ثم اعلم أن هذا الخير من الأخبار التي تدل على جواز نقل الحديث بالمعنى وتفصيل القول في ذلك أنه إذا لم يكن المحدث عالماً بحقائق الألفاظ ومجازاتها ومنطوقها ومفهومها ومقاصدها لم تجز له الرواية بالمعنى بغير خلاف بل يتعين اللفظ الذي سمعه إذا تحققت وإلا لم تجز له الرواية» مجلسی، بحار‌الانوار، ۱۶۳/۲. این دیدگاه، اختصاص به علامه مجلسی نداشته و بزرگان پیش از ایشان؛ چون شهید ثانی و شاگردش شیخ حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی) نیز دقیقاً همین نکته را یادآور شده‌اند. نک: شهید ثانی، الرأفة، ۳۱؛ عاملی، وصول‌الاجتیار، ۱۵۱/۱؛ مامقانی، مقباس‌الهدایة، ۲۷۸/۲.

در ذهن ایجاد شود که اگر احادیث از ابتدا نگاشته می‌شد و عین الفاظ معصومان (ع) ثبت و انتقال داده می‌شد، پس چرا با پدیده اختلاف متن حدیث مواجه هستیم؟ بدین معنا که یک روایت واحد به گونه‌های مختلف گزارش شده است. شاید این پدیده را بتوان قرینه‌ای آشکار بر وجود و گسترش نقل معنا دانست. توجه به این مثال، گویای این واقعیت است: در روایت زیاده‌نویسی الحلال، که گویای اختلاف نظر اصحاب درباره روایات جابر بن یزید جعفی است، امام صادق (ع) در پایان به تأیید جابر بن یزید و احادیث وی اقدام می‌فرماید. ولی عبارت کوتاه حضرت در منابع مختلف با تغییراتی در واژگان منعکس شده است: «رَجِمَ اللَّهُ جَابِرًا كَانَ يَصُدُّ عَلَيْنَا»،<sup>۶۱</sup> «رَجِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَانَ يَصُدُّ عَلَيْنَا»،<sup>۶۲</sup> «رَجِمَ اللَّهُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ كَانَ يَصُدُّ عَلَيْنَا»<sup>۶۳</sup>، «رَجِمَ اللَّهُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ فَإِنَّهُ كَانَ يَصُدُّ عَلَيْنَا».<sup>۶۴</sup> آیا جز این است که اصحاب، تنها در خصوص انتقال مفهوم کلام امام دقت داشتند و هر چند در گزارش فرمایش امام سعی می‌کردند، ولی الفاظ متفاوتی را به کار می‌بستند؟

در پاسخ به این پرسش یا شبهه می‌توان چنین گفت: اولاً، اختلاف در الفاظ یک حدیث، آن‌چنان گسترده و فراوان نیست که به‌عنوان قرینه‌ای مخالف در برابر گستردگی نقل لفظ بتوان به آن استناد کرد؛<sup>۶۵</sup> ثانیاً، برای این اختلاف الفاظ می‌توان توجیهاتی، جز نقل معنا را پیش کشید. برای روشن‌سازی این مسئله نیاز به پرداختن به ریشه‌های شکل‌گیری اختلاف در الفاظ حدیث است. این ریشه‌ها را می‌توان این‌گونه برشمرد:

**أ. اختلافات زمان نسخه‌برداری کتاب حدیثی:** اختلاف در نقل الفاظ، گاه در نسخه‌های یک کتاب حدیثی رخ می‌دهد؛ بدین معنا که، ناقلان کتاب یا نسخه‌برداران آن، خود سبب ایجاد اختلاف نسخه می‌شوند؛ نه اینکه راوی امام حدیث را با الفاظ گوناگون نقل کرده باشد. این اشتباهات ناخواسته متنی می‌تواند برآمده از تصحیفات شنیداری، دیداری یا گونه‌های دیگر آن باشد.<sup>۶۶</sup> مراجعه به تعلیقه‌های کتاب الکافی مؤسسه دار الحدیث، ما را با بسیاری از این گونه تصحیفات روبه‌رو می‌سازد.

**ب. اختلافات برآمده از انتشارهای متعدد کتاب حدیثی:** افزون بر نکته بالا می‌توان عامل دیگری را نیز برای اختلاف الفاظ در این حالت (اختلاف در نسخه‌های یک کتاب) یافت و آن، انتشار چندباره یک

۶۲. صفار، بصائر الدرجات، ۴۶۰.

۶۳. مفید، الاختصاص، ۲۰۴.

۶۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۲۱۹/۴.

۶۵. طبری، دلائل الإمامة، ۲۸۱.

۶۶. برخی از حدیث‌پژوهان معاصر چنین نوشته‌اند: تفاوت‌های ناشی از نقل معنای یک حدیث، دست‌کم در حوزه حدیث شیعه فراوان نیست و بیشتر نقل‌ها حتی با تفاوت‌های متعدد لفظی، اختلاف معنوی مهمی با هم دارند (ربانی، آسیب‌شناسی حدیث، ۱۱۷).

۶۷. مسعودی، آسیب‌شناسی فهم حدیث، ۵۵ و ۵۶؛ ربانی، آسیب‌شناسی حدیث، ۲۰۶ و ۲۰۷.



کتاب توسط مؤلف آن در بازه‌های زمانی و مکانی متفاوت است؛ توضیح بیشتر آنکه، مؤلف یک کتاب حدیثی پس از انتشار اولین بار کتاب در شهر خود، گاه تصمیم به انتشار مجدد آن در شهرهای دیگر می‌کند. زمانی که میان انتشارها فاصله رخ دهد، احتمال تغییرات اندک از سوی مؤلف به وجود می‌آید. برای نمونه، کلینی پس از تألیف کتاب گران‌سنگ الکافی، آن را در شهر خود؛ ری، منتشر و به جامعه علمی تقدیم کرد. پس از آن، شهر قم را برای انتشار و ارائه بعدی برگزید و در پایان، آخرین ارائه کتاب را در شهر بغداد انجام داد. این واقعیت با توجه به بوم‌زیست شاگردان کلینی به دست می‌آید. در میان شاگردان کلینی، محدثانی از شهرهای؛ ری، قم، کوفه و بغداد به چشم می‌خورد.<sup>۶۸</sup> برخی از اختلاف در نقل الفاظ احادیث یا کم‌وزیادبودن احادیث، زائیده چنین پدیده‌ای است.

**ج. اختلاف یک حدیث در منابع متفاوت حدیثی:** اختلاف در نقل الفاظ یک حدیث می‌تواند در چند کتاب حدیثی رخ دهد؛ بدین معنا که، حدیثی در یک کتاب به‌گونه‌ای نقل شده است ولی در کتاب دیگر به گونه یا گونه‌های دیگر، تا جایی که حتی می‌تواند معانی متفاوت یا متعارضی را ایجاد کند. برای نمونه، حدیث «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»<sup>۶۹</sup> که دلالت بر جواز سجده و تیمم بر زمین می‌کند، با تغییری اندک در واژگان و نقل به شکل «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تُرَابُهَا طَهُورًا»،<sup>۷۰</sup> تیمم را تنها بر خاک مجاز می‌شمرد. در این‌گونه اختلاف حدیث ممکن است یکی از دو حالت زیر رخ دهد:

اول: راوی دو حدیث متفاوت، یکسان است؛ بدین معنا که، حدیثی واحد از سوی راوی واحد در منابع حدیثی متعدد، گوناگون نقل شده باشد. این اختلاف می‌تواند زائیده صدورهای متفاوت حدیث در مجالس مختلف از سوی یک امام باشد. به این حدیث توجه شود: «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ صَوْمِ شُعْبَانَ أَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ نَعَمْ وَ لَمْ يَصُمْهُ كُلَّهُ... ثُمَّ سَأَلْتُهُ فِي الْعَامِ الْمُقْبِلِ عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ ذَلِكَ»<sup>۷۱</sup>

در برخی موارد، متن واحد از سوی دو امام صادر شده و گزارشگر واحدی آن را روایت کرده است: «حَدَّثَنِي نَجْبَةُ بْنُ الْحَارِثِ الْعَطَّارُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ صَوْمٌ مَثْرُوكٌ بِنُزُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْمَثْرُوكُ بِدَعَةِ قَالَ نَجْبَةُ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِنْ بَعْدِ أَبِيهِ (ع) عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ صَوْمٌ يَوْمَ مَا نَزَلَ بِهِ كِتَابٌ وَ لَا جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ إِلَّا سُنَّةُ آلِ زِيَادٍ يَقْتُلُ الْمُحْسِنِينَ مِنْ عَلِيِّ صَلَوَاتُ

۶۸. برای آگاهی از شاگردان کلینی، نک: کلینی، الکافی، دار الحدیث، ج ۱، مدخل: المبحث الثاني: تلامیذه و الراویون عنه.

۶۹. ابن‌بابویه، الخصال، ۲/۲۹۲.

۷۰. قطب راوندی، فقه القرآن، ۴/۱.

۷۱. اشعری قمی، النوادر، ۱۹.

اللَّهِ عَلَيْهِمَا.»<sup>۷۲</sup>

دوم: راوی حدیث، متفاوت است؛ مثلاً روایتی را صفوان بن یحیی و روایت دیگر را ابن ابی عمیر نقل کرده است. این اختلاف نیز می‌تواند زائیده صدورهای متفاوت حدیث در مجالس مختلف از سوی یک امام باشد؛ یعنی امام (ع) فرمایشی را به شخصی در مجلسی فرموده و همان مضمون را در مجلسی دیگر به راوی دیگری فرموده باشد. همچنین گمانه «تصحیف و کم‌دقتی برخی راویان» نیز برای هر دو گونه پیش‌گفته (راوی واحد یا چند راوی) طرح‌شدنی است.<sup>۷۳</sup> احتمال تقیه و چندگانه‌گویی آموزه‌ها از سوی ائمه (ع)<sup>۷۴</sup> نیز می‌تواند بستری برای شکل‌گیری نقل‌های مختلف از یک حدیث باشد. از این رو، می‌توان گفت که اختلاف در نقل روایتی، دلالتی بر وقوع نقل معنا در آن ندارد و می‌توان منشأهای دیگری را برایش یافت.

توجه به گونه نقل ادعیه و زیارات نیز مؤید دیگری بر این سخن است؛ توضیح بیشتر آنکه، با مراجعه به کلام معصومان (ع) و سیره علمای ابرار در می‌یابیم که ادعیه مأثور<sup>۷۵</sup> توقیفی است و باید دقیقاً به همان شکلی که از سوی معصومان (ع) تعلیم داده و صادر شده است ادا شود، تغییر در الفاظ آن و اضافه بخشی به آن یا کم کردن فقره‌ای از آن صحیح نیست. برخی روایات، مؤید این مطلب است.<sup>۷۶</sup> از این روست که علمای فراوانی به جایز نبودن نقل معنا و تغییر در واژگان به کاررفته در دعاها تصریح کرده<sup>۷۷</sup> و برخی گزارش‌ها حاکی از املا و کتابت فی المجلس این دسته معارف است.<sup>۷۸</sup> حال اگر اختلاف نقل‌های روایتی را دلیل بر بروز نقل معنا بدانیم، تفاوت در نقل یک دعا را، که عموم عالمان لزوم نقل لفظ را در آن پذیرفته‌اند، چگونه

۷۲. کلینی، الکافی، ۱/۴۶۴.

۷۳. با توجه به اختلاف دو نقل یک حدیث: «لَا تُضْرِبُوهَا عَلَى الْعُتَارِ وَ اضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ» (کلینی، الکافی، ۱/۲۶۷) که به شکل «اضْرِبُوهَا عَلَى الْعُتَارِ وَ لَا تُضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ» (ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۲/۲۸۶)، تنها می‌توان گمانه تصحیف در نسخه‌های یکی از این دو کتاب را مطرح کرد.

۷۴. نک: حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه، ۳۲۳.

۷۵. منظور از دعای مأثور، دعایی است که از ناحیه مقدس چهارده معصوم (ع) صادر شده است.

۷۶. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) درباره دعای غریق سوال می‌برد. امام این گونه می‌فرماید: «يَا اللَّهُ يَا زَحْمَانَ يَا زَحِيمَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ بَيْتٌ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» عبدالله می‌گوید: من این گونه دعا را قرائت کردم: «يَا اللَّهُ يَا زَحْمَانَ يَا زَحِيمَ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ بَيْتٌ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» [کلمه الابصار را اضافه کردم]. امام صادق (ع) فرمود: شکی نیست که خداوند متعال، گرداننده قلوب و ابصار است، ولی شما همین گونه که تعلیمت دادم، دعا کن (وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ) (ابن بابویه، اكمال الدين، ۲/۳۵۱) روایت علامه بن کامل (نک: کلینی، الکافی، ۲/۵۲۷) یا واکنش حضرت به علم اسماعیل بن فضل (ابن بابویه، الخصال، ۴/۵۲۲) نیز مشابه همین رخداد است.

۷۷. مولی صالح ملازندرانی (م ۱۰۸۱) و به تبع ایشان، علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰)، در تبیین کلام امام (ع) (قُلْ كَمَا أَقُولُ) چنین می‌نویسد: «قوله عليه السلام: «وَ لَكِنْ قُلْ» يدل على أنه لا ينبغي إضافة شيء إلى الدعاء المأثور وإن كان في الإضافة زيادة ثناء، ولها حسن موقع لأن الفضل المرتب عليه لا يدرك بالعقل بل بالسمع، فلا يُعَيَّرُ» (ملازندرانی، شرح الکافی، ۱۰/۲۹۰؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۲/۲۵۴). همچنین عالمان دیگری با تعابیر دیگری به این نکته که اجازه افزودن به دعا نیست، پرداخته‌اند، از جمله: میرزای قمی، قوانین الاصول، ۱/۴۷۹؛ ابن شهید ثانی، منتقى الجمال، ۳/۲۵۶.

۷۸. از جمله: «سَأَلْتُ مَوْلَايَ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنْزِلِهِ بِسْمِ مَنْ رَأَى سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ أَنْ يُعَلِّمَنِي عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَوْصِيَايِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَحْضَرْتُ مَعِيَ قُرْطَاسًا كَثِيرًا فَأَمَلَى عَلَيَّ...» طوسی، مصباح المتجهد، ۱/۳۹۹.

باید توجیه کرد؟ آیا جز این است که باید حالت‌های چهارگانه یادشده را پیش کشید؟

## نتیجه‌گیری

رسالت اصلی این پژوهش، اثبات گستردگی و حاکمیت نقل لفظ بر حدیث شیعه است. جمع فراوانی از عالمان شیعه در ضمن پذیرش رخداد نقل معنا در احادیث، کم‌وبیش به گستردگی آن نیز اعتراف کرده‌اند. با گردآوری و تحلیل دیدگاه موافقان گستردگی نقل معنا در حدیث شیعه می‌توان اصلی‌ترین پایه این دیدگاه را در این سه عامل جست‌وجو کرد: ۱. فاصله میان صدور احادیث و کتابت آن؛ ۲. صدور احادیثی از ائمه (ع) مبنی بر جایز بودن نقل معنا؛ ۳. وجود اختلاف فراوان در الفاظ روایات یکسان. این نوشتار برای اثبات مدعای خویش، تمرکز بر واقعیات حاکم بر تاریخ حدیث شیعه را برگزیده است. از رهگذر آن است که حاکمیت و اصالت نقل لفظ را در حدیث شیعه به اثبات می‌رساند. افزون‌بر این، احادیث را دیگر نشانه حاکمیت نقل لفظ در حدیث شیعه می‌توان دانست. براساس این ادله است که می‌توان به نقد دیدگاه عالمان موافق گستردگی نقل معنا پرداخت.

حدیث شیعه همیشه کتاب‌محور بوده و کتاب‌محور پیش رفته است. امام در جایگاه مدیر جامعه اسلامی به‌گونه‌ای تدبیر می‌کند که معارف و احادیث با کمترین آسیب در آن، جریان و انتقال یابد. از این رو، بستر کتابت و قالب کتاب برای حراست از این مجموعه ارزشمند انتخاب شد و شیعیان به سمت آن با تأکید بر کتابت فی المجلس رهنمون شدند. در این صورت است که می‌توان انتظار داشت عین الفاظ امام ثبت شود و از بروز نقل معنا جلوگیری شود و می‌توان این ادعا را ابراز داشت که پدیده نقل معنا، که گره تنگاتنگی با نقل شفاهی حدیث خورده، در حدیث کتاب‌محور شیعه کمترین ظهور و بروز را داشته است. طبیعی است که اگر حدیثی بلافاصله پس از صدور، مکتوب شود، جز در موارد نادر نمی‌توان نقل معنا را در آن روا دید.

پدیده اختلاف متن احادیث که در نگاه اول می‌تواند قرینه‌ای آشکار بر وجود و گستردگی نقل معنا باشد با تحلیل بستر پیدایش آن، دلالتش بر نقل معنا با تردید روبه‌رو می‌شود. اسبابی از این قبیل را می‌توان توجیهی برای رخداد اختلاف متن احادیث پنداشت:

اختلافات زمان نسخه‌برداری کتاب حدیثی، اختلافات برآمده از انتشارهای متعدد کتاب حدیثی، اختلاف یک حدیث در منابع متفاوت حدیثی.

## منابع

قرآن کریم

ابن ادريس، محمد بن احمد. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ دوم، 1410 ق.

ابن بابويه، محمد بن علي. اكمال الدين و اتمام النعمة. تهران: دار الكتب الإسلامية، 1395 ق.

ابن بابويه، محمد بن علي. الخصال. به تحقيق على اكبر غفاري. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، 1362.

ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند الإمام احمد بن حنبل. به تحقيق احمد محمد شاكر. قاهره: دار الحديث، چاپ اول، 1416 ق.

ابن سعد، محمد بن سعد زهري. الطبقات الكبرى. بيروت: دار صادر، چاپ اول، 1968 م.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي. مناقب آل ابی طالب. به تصحيح محمد حسين آشتيانی و هاشم رسولي. قم: علامه، چاپ اول، 1379 ق.

ابن شهيد ثانی، حسن بن زين الدين. منتقى الجمان في احاديث الصحاح و الحسان. به تصحيح على اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، 1362.

ابن شهيد ثانی، حسن بن زين الدين. معالم الدين و ملاذ المجتهدين. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ سيزدهم، 1390.

ابن طاووس، علي بن موسى. مهج الدعوات و منهج العبادات. قم: دار الذخائر، چاپ اول، 1411 ق.

ابوداود، سليمان بن اشعث. سنن ابی داود. به تحقيق محمد محی الدين عبدالحميد، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، 1420 ق.

ابوزيه، محمود. اضواء على السنة المحمدية اودفاع عن الحديث. قاهره: دار المعارف، 1944 م.

احسانى فرنگرودى، محمد. اسباب اختلاف الحديث. قم: دار الحديث، چاپ سوم، 1386.

احمدى ميانجى، على. مكاتيب الرسول (ص). قم: دار الحديث، 1419 ق.

اشعري قمى، احمد بن محمد. النوادر. قم: مدرسه امام مهدى (عج)، چاپ اول، 1408 ق.

اكبرنژاد، محمد تقى. «بازخوانى ادله موافقان و مخالفان نقل به معنا و آثار فقه الحديثى و سندی نقل به معنا». مجلة فقه. س 15، ش 55 (پاييز 1387): 65-120.

اكبرنژاد، محمد تقى. نقل به معنا آثار فقه الحديثى و رجال. قم: دار الفكر، چاپ اول، 1399.

انصارى، مرتضى بن محمد امين. فرائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ پنجم، 1416 ق.

انصارى، مرتضى بن محمد امين. مطارح الانظار. قم: مجمع الفكر الإسلامي، چاپ دوم، 1383.

بحرانى، يوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، 1363.

بروجردى، حسين. الاحاديث المقلوبة و جواباتها. ا. ترجمة سيد محمد رضا حسینی جلالی. بی جا: دار الحديث، چاپ اول، 1379.

پوردوانی، احسان و جمال‌الدین حیدری فطرت. «اعتبارسنجی و مسیریابی ثبت و انتقال احادیث تردّد خداوند به روش فهرستی». سفینه، س ۲۰، ش ۷۹ (تابستان ۱۴۰۲): ۹-۴۲.  
ترمذی، محمدبن عیسی. الجامع الصحیح. به تحقیق احمد محمد شاکر. بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

ثقفی، ابراهیم بن محمد. الغارات. به تحقیق سید جلال‌الدین محدث. بی جا: بی نا، بی تا.  
جامع فقه اهل بیت، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ۲، ۱۳۹۱ ش.  
جامع الاحادیث، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ۳/۵، ۱۳۹۰ ش.  
جندی، عبدالحلیم. الامام جعفر الصادق. مصر: دار المعارف، ۱۱۱۹ م.  
حسینی شیرازی، علیرضا. اعتبارسنجی احادیث شیعه: زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها. بی جا: سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۸.

حیدری، سیدکمال. التفقه فی الدین. به تحقیق حسن طلال. قم: دار فراق، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.  
خطیب بغدادی، احمد بن علی. تاریخ بغداد. به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطی. بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن. سنن دارمی. عربستان: دار المغنی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.  
دراية النور، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ۲/۱، ۱۳۸۵ ش.  
ذهبی، محمد بن احمد. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام. به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.

ذهبی، محمد بن احمد. تذکرة الحفاظ. بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.  
ربانی، محمد حسن. آسیب‌شناسی حدیث. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۸.

رجال شیعه، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۵ ش.  
رستم‌نژاد، مهدی. «نقش امام صادق علیه السلام در الغاء منع تدوین حدیث از منظر فریقین». پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی. ش ۱ (۱۳۹۳): ۵۵-۶۶.

سرخه‌ای، احسان. روایت کتاب محور احادیث شیعه. قم: معارف اهل بیت الطاهرین (ع). چاپ اول، ۱۴۰۱.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. الرعاية فی شرح البداية فی علم الدراية. به تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال. قم: مکتبة آیت الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

صفر، محمد بن حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. به تحقیق محسن بن علی

- کوجه باغی. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
- طبرسی، علی بن حسن. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار. نجف: المکتبه الحیدریه، ١٣٤٤.
- طبری، محمد بن جریر. دلائل الإمامة. به تحقیق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة. قم: بعثت، چاپ اول، ١٤١٣ق.
- طوسی، محمدين حسن. الفهرست. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٧ق.
- طوسی، محمد بن حسن. العدة فی اصول الفقه. به تحقیق محمدرضا انصاری، قم: ستاره، ١٤١٧ق.
- طوسی، محمد بن حسن. رجال. به تحقیق جواد قیومی اصفهانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ سوم، ١٤٢٧ق.
- طوسی، محمد بن حسن. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد. بیروت: فقه الشیعه، چاپ اول، ١٤١١ق.
- عاملی، جعفر مرتضی. الصحیح من سیرة النبی الاعظم الفهارس الاجماليه والتفصیلیه. قم: دار الحدیث، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد. وصول الاخبار الی اصول الاخبار. به تصحیح عبداللطیف کوه کمره ای. قم: مجمع الذخائر الإسلامية، ١٤٠١ق.
- عتر، نورالدین. منهج النقد فی علوم الحدیث. دمشق: دار الفکر، چاپ سوم، ١٤١٨ق.
- علامه حلی، حسن یوسف. مبادئ الوصول الی علم الاصول. قم: المطبعة العلمية، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
- علی شاهی، ابوالفضل و دیگران. «اصالت نقل به لفظ در روایات شیعه». نشریه پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی. ش ١ (پاییز و زمستان ١٣٩٩):
- قزوینی، خلیل بن غازی. الصافی فی شرح الکافی. به تصحیح احمدی جلفایی. به تحقیق محمد حسین درایتی. قم: دار الحدیث، ١٣٨٧.
- قطب راوندی، سعید بن هبة الله. فقه القرآن. به تصحیح احمد حسینی اشکوری و محمود مرعشی. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی (ره)، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
- کتابخانه جامع اصول الفقه، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ویرایش ٢، ١٣٩١ش.
- کشی، محمد بن عمر. رجال الکشی. به تصحیح محمد باقر میرداماد. به تحقیق مهدی رجایی. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. به تحقیق مؤسسة دار الحدیث. قم: دار الحدیث، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
- مازندارانی، محمد صالح بن احمد. شرح الکافی. به تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الإسلامية، ١٣٨٢ق.
- مامقانی، عبدالله. مقیاس الهدایة فی علم الدرابة. به تحقیق محمدرضا مامقانی. قم: آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤١١ق.

- مجدوب تبریزی، شرف‌الدین محمد. الهدایا لشیعة انمة الهدی. قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار احیاء التراث عربی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. به تصحیح هاشم رسولی محلاتی. تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مخبریان، محمدحسین. «شیعیان و کتابت حدیث». پژوهش‌های رجالی. دوره چهارم، ش ۴. (بهار ۱۴۰۰): ۱۷۱-۲۱۸.
- مسعودی، عبدالهادی. آسیب‌شناسی فهم حدیث. قم: زائر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- مفید، عباس. تاریخ حدیث مکتوب شیعه در دوران نخستین. قم: معارف اهل بیت الطاهرین (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۹.
- مفید، محمد بن محمد. الاختصاص. به تحقیق علی‌اکبر غفاری. قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. موسوعة الفقه الإسلامی المقارن. به تحقیق جمعی از فضلا. قم: دار النشر الإمام علی بن ابی طالب (ع)، قم: چاپ اول، ۱۳۹۰.
- منتظری، حسینعلی. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. قم: مکتب آية الله العظمی المنتظری، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- مهدوی‌راد، محمدعلی. «تدوین حدیث صحابه و کتابت حدیث». مجله علوم حدیث. دوره سوم، ش ۳ (بهار ۱۳۷۶): ۱۰-۴۰.
- موسوی‌پور، سیداحمد، جمال‌الدین حیدری فطرت. «تحلیل پدیدة ترجمه ضمنی در رجال نجاشی؛ گونه‌ها و دستاوردها». پژوهش‌های رجالی. دوره چهارم، ش ۴ (بهار ۱۴۰۰): ۱۳۵-۱۷۰.
- میرداماد، محمدباقر. التعلیقہ علی اصول الکافی. به تحقیق مهدی رجانی. قم: خیام، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. قوانین الأصول. تهران: مکتبة العلمیة الإسلامیة، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
- نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. به تحقیق سید موسی شبیری زنجانی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵.

#### Transliterated Bibliography

Abū Dāwud, Sulaymān ibn Ash'ath. *Sunan Abī Dāwud*. researched by Muḥammad Muḥy al-Dīn 'Abd al-Ḥamīd, Beirut: Dār al-Fikr. Châp-i Awwal, 1999/1420.

Abū Rayyah, Maḥmud. *Aḍwā' 'alā al-Sunna al-Muḥammadiya aū ditā' 'an al-Ḥadīth*. Cairo: Dār al-

Ma'arif, 1944/1323.

Aḥmadī Miḡānī, 'Alī. *Makātīb al-Rasūl(pbuh)*. Qum: Dār Ḥadīth, 1998/1419.

Akbarnizhād, Muḡammad Taqī. "Bāzkhānī Adilīh-yi Muvāfiqān va Mukhālīfān Naql bi Ma' nā va Āsār-i Fiḡh al-Ḥadīthī va Sanadī Naql bi Ma' nā". *Majalah-yi Fiḡh*. yr. 15, no. 55 (autumn 2009/1387): 65-120.

Akbarnizhād, Muḡammad Taqī. *Naql bi Ma' nā Āsār-i Fiḡh al-Ḥadīthī va Rijāl*. Qum: Dār al-Fikr, Chāp-i Awwal, 2021/1399.

'Alī Shāhī, Abū al-Faḡl et al. "Iṣlāt-i Naql bi Lafz dar Rivāyāt Shi'ah". *Nashriyeh-yi Pazhūhishnāmīh-yi 'Ulūm Ḥadīth Taṭbīqī*. No. 1 autumn and winter 2021/1399.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mabādī al-Wuṣūl ilā 'Ilm al-Uṣūl*. Qum: al-Maṭba'a al-'Ilmīyya, Chāp-i Awwal, 1984/1404.

'Āmilī, Ḥusayn ibn 'Abd al-Ṣamad. *Wuṣūl al-Akhyār ilā Uṣūl Akhbār*. Ed. 'Abd al-Laṭīf Kūhkamrī. Qum: Majm' al-Dhakhā'ir al-Islāmīyya. 1981/1401.

'Āmilī, Ja'far Murtaḡā. *al-Ṣaḡīḡ Min Sīra al-Nabī al-A'ẓam al-Fahāris al-Ijmālīya wa al-Taṣṣīlīya*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2005/1426.

Anṣārī, Murtaḡā ibn Muḡammad Amīn. *Farā'id al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 1995/1416.

Anṣārī, Murtaḡā ibn Muḡammad Amīn. *Muṭār al-Anzār*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī. Chāp-i Duwum, 2005/1383.

Ash'arī Qumī, Aḡmad ibn Muḡammad. *al-Nawādir*. Qum: Madrisah-yi Imām Maḡdī(AS), Chāp-i Awwal, 1987/1408.

Baḡhrānī, Yūsuf ibn Aḡmad. *al-Ḥadā'iq al-Nādira fi Aḡkām al-'Itra al-Tāḡhira*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1985/1363.

Burūjirdī, Ḥusayn. *al-Aḡḡadīth al-Maḡlūba wa Jawābātihā. translated by Sayyid Muḡammad Riḡā Ḥusaynī Jalālī*. S.l. Dār al-Ḥadīth, Chāp-i Awwal, 2000/1379.

Dārimī, 'Abd Allāh ibn 'Abd al-Raḡmān. *Sunan Dārimī*. 'Arabistān: Dār al-Mughnī, Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Dhahabī, Muḡammad ibn Aḡmad. *Tadhkira al-Ḥuffāz* Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, Chāp-i Awwal,



1998/1419.

Dhahabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Tārīkh al-Islām wa wafāyāt al-Mashāhīr wa al-A'ālam*. researched by 'Umar 'Abd al-Salām Tadmurī. Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī, 1989/1409.

Dirāya al-Nūr, Qum: Markaz-i Taḥqīqāt-i Kāmpiyūtirī 'Ulūm Islāmī, Virāyish 1/2, 2007/1385.

Ḥaydarī, Sayyid Kamāl. *al-Tafaqquh fi al-Dīn*. Researched by Ḥasan Ṭalāl. Qum: Dār Farāqid, Chāp-i Awwal, 2004/1425.

Ḥusaynī Shirāzī. 'Alī Riḍā. *I'tibārsanjī Ahādīth Shi'ah*: Zirsākht-hā, Farāyand-hā, Payāmad-hā. S.l. Samt, Chāp-i Duwum, 2020/1398.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Khiṣāl*. researched by 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1984/1362.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Ikmāl al-Dīn wa Itmām al-Ni'mah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1975/1395.

Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. *Musnad al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. researched by Aḥmad Muḥammad Shākīr. Cairo: Dār al-Ḥadīth, Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Hāwī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwum, 1990/1410.

Ibn Sa'd, Muḥammad ibn Sa'd Zuhārī. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār Ṣādir, Chāp-i Awwal, 1968/1388.

Ibn Shahīd Thānī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn. *Ma'ālim al-Dīn wa Malādhidh al-Mujtahidīn*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Sizdahum, 1970/1390.

Ibn Shahīd Thānī, Ḥasan ibn Zayn al-Dīn. *Muntaqī al-Jamān fi Ahādīth al-Ṣiḥāḥ wa al-Ḥisān*. ed. 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1984/1362.

Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn 'Alī. *Manāqib Āl Abī Ṭālib*. ed. Muḥammad Ḥusayn Āshtiyānī va Ḥāshim Rasūlī. Qum: 'Allāmah. Chāp-i Aval, 1960/1379.

Ibn Ṭāwūs, 'Alī ibn Mūsā. *Muhaj al-Da'awāt wa Manhaj al-'Ibādāt*. Qum: Dār al-Dhakhā'ir, Chāp-i Awwal, 1991/1411.

Iḥsānīfar Langarūdī, Muḥammad. *Asbāb Ikhtilāf al-Ḥadīth*. Qum: Dār Ḥadīth, Chāp-i Sivum, 2008/1386.

'Itr, Nūr al-Dīn. *Manhaj al-Naqd fi 'Ulūm Ḥadīth*. Dimashq: Dār al-Fikr, Chāp-i Sivum, 1997/1418.

- Jāmi' al-Aḥādīth. Qum: Markaz-i Taḥqīqāt-i Kāmpiyūtiri 'Ulūm Islāmī, Virāyish 3/5, 2012/1390.
- Jāmi' Fiqh Ahl-i Biyt, Qum: Markaz-i Taḥqīqāt-i Kāmpiyūtiri 'Ulūm Islāmī, Virāyish 2, 2013/1391.
- Jindi, 'Abd al-Ḥalim. al-Imām Ja'far al-Ṣādiq. Egypt: Dār al-Ma'ārif, 1119.
- Kashshī, Muḥammad ibn 'Umar. *Rijāl al-Kashshī*. Ed. Muḥammad Bāqir Mirdāmād. researched by Maḥdi Rajā'ī. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā' al-Tūrāth, Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Khaṭīb Baghdādī, Aḥmad ibn 'Alī. *Tārīkh-i Baghdād*. Researched by Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Atā'. Beirut: Dār al-Kutub-i al-'Ilmiyya, Chāp-i Awwal, 1997/1417.
- Kitābkhānih Jāmi' Uṣūl al-Fiqh, Qum: Markaz-i Taḥqīqāt-i Kāmpiyūtiri 'Ulūm Islāmī, Virāyish 2, 2012/1391.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. researched by Mū'assisa Dār Ḥadīth. Qum: Dār Ḥadīth, Chāp-i Awwal, 2008/1429.
- Mahdāvīrād, Muḥammad 'Alī. "Tadwīn Ḥadīth Ṣaḥābih va Kitābat Ḥadīth". *Majalīh-yi 'Ulūm Ḥadīth*. Durīh-yi 3, no. 3 (Spring 1998/1376): 10-40.
- Majdhūb Tabrīzī, Sharaf al-Dīn Muḥammad. *al-Ḥadāyā li-Shi'a A'imma al-Hudā*. Qum: Dār Ḥadīth, Chāp-i Awwal, 2009/1387.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'a li-Durar Akhbār al-A'imma al-Aṭḥār*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Duwum, 1982/1402.
- Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mirāt al-Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl*. ed. Hāshim Rasūlī Maḥalātī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Duwum, 1984/1404.
- Makārim Shīrāzī, Nāshir. *Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī al-Muqārin*. researched by Jam'ī az Fuḍalā'. Qum: Dār al-Nashr al-Imām 'Alī ibn abī Ṭālib (AS). Chāp-i Awwal, 1970/1390.
- Māmaqānī, 'Abd Allah. *Miqbās al-Hidāya fī 'Ilm al-Dirāya*. researched by Muḥammad Riḍā Māmaqānī. Qum: Āl al-Bayt(AS), Chāp-i Awwal, 1991/1411.
- Mas'ūdi, 'Abd al-Ḥādī. *Āsībshināsī Fahm-i Ḥadīth*. Qum: Zā'ir, Chāp-i Awwal, 2011/1389.
- Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad. *Sharḥ al-Kāfī*. researched by Abū al-Ḥasan Sha'rānī, Tehran: al-Maktaba Islāmīyya, 1963/1382.
- Mirdāmād, Muḥammad Bāqir. *Ta'liqah 'alā Uṣūl al-Kāfī*. researched by Maḥdi Rajā'ī. Qum: Khayām, Chāp-i

Awwal, 1983/1403.

Mirzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. *Qawānīn al-Uṣūl*. Tehran: Maktaba al-‘Ilmiyya al-Islāmīya. Chāp-i Duwum, 2000/1378.

Mufid, ‘Abbās. *Tārīkh Ḥadīth Maktūb-i Shi‘ah dar Dawrān Nakhustīn*. Qum: Ma‘ārif Aḥl-i Biyt al-Tāhirīn(AS), Chāp-i Awwal, 2021/1399.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Ikhtiṣāṣ*. researched by ‘Alī Akbar Ghafārī. Qum: Kungirah-yi Hizārih-yi Shaykh Mufid, 1993/1413.

Mukhbiriyyān, Muḥammad Husayn. “Shi‘ayān va Kitābat Ḥadīth”. *Pazhūhish-hā-yi Rijālī*. Durīh-yi 4, no. 4 (Spring 2022/1400): 171-218.

Muntaẓirī, Ḥusayn ‘Alī. *al-Badr al-Zāhir fi Ṣalāt al-Juma‘ wa al-Musāfir*. Qum: al-Maktab Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Muntaẓirī, Chāp-i Sivum, 1995/1416.

Mūsavīpūr, Sayyid Aḥmad, Jamāl al-Dīn Ḥaydarī Fiṭrat. “Tahll-i Padīdih-yi Tarjamah-yi Ḍimnī dar Rijāl Najāsh; Gūnih-hā va Dastāvārd-hā”. *Pazhūhish-hā-yi Rijālī*. Durīh-yi 4, no. 4 (Spring 2022/1400): 135-170.

Najāsh, Aḥmad ibn ‘Alī. *Rijāl al-Najāsh*. researched by Sayyid Mūsā Shubayrī Zanjānī, Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Shishum, 1987/1365.

Pūrdawānī, Iḥsān va Jamāl al-Dīn Ḥaydarī Fiṭrat. “Itibārsanjī va Masīryābī Thabt va Intiqāl Aḥādīth Taradudd Khudāvānd bi Ravish-i Fihristī”. *Safīnih*, yr. 20, no. 79 (summer 2023/1402): 9-42.

Qāzvinī, Khalīl ibn Ghāzī. *al-Ṣafī fi Sharḥ al-Kāfī*. Ed. Aḥmadī Julfāyī. researched by Muḥammad Ḥusayn Drāyatī. Qum: Dār Ḥadīth, 1967/1387.

*Qurān-i Karīm*.

Qutb Rāwandī, Sa‘īd ibn Haba Allāh. *Fiqh al-Qurān*. ed. Aḥmad Ḥusaynī Ishkavarī va Maḥmud Mar‘ashī. Qum: Kitābkhānah-yi ‘Umūmī Ḥāzrat Āyat Allāh al-Mar‘ashī, Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Rabānī, Muḥammad Ḥasan. *Āsibshināsī Ḥadīth*. Mashhad: Āstān-i Quds-i Razavī, Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī Mashhad, Chāp-i Awwal, 2010/1388.

Rijāl Shi‘ah, Qum: Markaz-i Taḥqīqāt-i Kāmpiyūtīrī ‘Ulūm Islāmī, 2016/1395.

Rustamnizhād, Maḥdī. Naqsh Imām Ṣādiq(AS) dar Ilghā’ Marf’ Tadvin Ḥadīth az Manẓar Fariqiyn’.

*Pazhūhishnāmih-yi ‘Ulūm Ḥadīth Taṭbiqī*. no. 1 (2015/1393): 55-66.

- Şafār, Muḥammad ibn Ḥasan. *Başār' al-Darajāt fi Faḍā'il Al Muḥammad*. researched by Muḥsin ibn 'Alī Kūchih Bāghī. Qum: Maktaba Āyat Allāh al-Mar' ashī al-Najafī, Chāp-i Duwum, 1984/1404.
- Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Ri'āya fi Sharḥ al-Bidāyah fi 'Ilm al-Dirāyah*. researched by 'Abd Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqāl. Qum: Maktaba Āyat Allāh Mar' ashī, Chāp-i Duwum, 1989/1367.
- Surkhih-ī, Ihsān. *Rivāyat Kitāb Miḥvar Ahādīth Shi'ah*. Qum: Ma'arif Ahl-i Bīyt al-Tāhirin(AS), Chāp-i Awwal, 2022/1401.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Dalā'il al-Imāma*. researched by Qism al-Dirāsāt al-Islāmīya Mū'assisa al-Ba'tha. Qum: Ba'that, Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- Ṭabarsī. 'Alī ibn Ḥasan. *Mishkāt al-Anwār fi Ghurar al-Akhhbār*. Najaf: al-Maktaba al-Haydariyya, 1926/1344.
- Thaqafī, Ibrāhīm ibn Muḥammad. *al-Ghārāt*. Researched by Sayyid Jalāl al-Dīn Muḥaddith. s.l. s.n. s.d.
- Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Isā. *al-Jāmi' al-Ṣaḥīḥ*. researched by Aḥmad Muḥammad Shākīr, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, Chāp-i Awwal, 1988/1408.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Fihrist*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Uda' fi Uṣūl al-Fiqh*. researched by Muḥammad Riḍā Anṣārī, Qum: Sitārih, 1996/1417.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Miṣbāḥ al-Mutahajjīd wa Silāḥ al-Muta'abbid*. Beirut: Fiqh al-Shi'a, Chāp-i Awwal, 1991/1411.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Rijāl*. researched by Jawād al-Qayyūmī Iṣfahānī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Sivum, 2006/1427.